

نا آرامی های خونین در دومین شهر بزرگ آمریکا

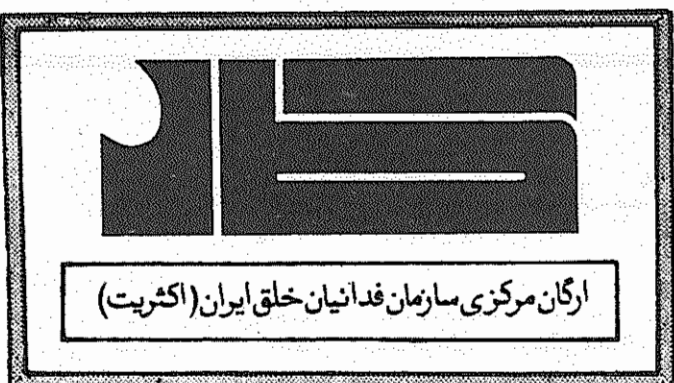
بدنبال صدور رای براءت چهار مامور پلیس که یک راننده سیاهپوست را تا سرحد مرگ مضروب کرده بودند، لوس آنجلس دومین شهر بزرگ ایالات متحده به مدت سه روز شاهد ناآرامی های خونینی بود که طی آن حداقل ۵۴ تن به قتل رسیدند، ۲۱۱۶ نفر مجروح شدند

که از این تعداد، جراحات ۱۹۸ تن سخت است، ۹ هزار نفر بازداشت گردیدند و ۴۵۰۰ جریح به وقوع پیوست. جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در واکنش نسبت به گسترش آتش و خون در بزرگترین شهر ساحل غربی ایالات متحده، ۲۸۰۰ نفر از افراد گارد ملی بقیه در صفحه آخر

در واپسین ماههای حکومت حزب وطن افغانستان

تحولات هفته های اخیر افغانستان همانند بسیاری از تحولات این کشور در ۲ دهه گذشته، غیر مترقبه بود. در حالیکه محافل بین المللی در ماههای گذشته چشم به کوششهای سازمان ملل برای حل و فصل بحران ۱۴ ساله افغانستان دوخته و نسبت به فرجام این کوششها ابراز خوش بینی میکردند

سیر وقایع و تا حدی چرخش حوادث چنان پیش رفت که طرح سازمان ملل و تلاشهای بنوب سوان نماینده دبیر کل سازمان در امور افغانستان عملاً ناکام ماند. در فاصله کمتر از دو هفته دکتر نجیب اله رئیس جمهور افغانستان بر کنار و نیروهای مجاهد به همراه بقیه در صفحه ۱۱



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۱ - ۱۳ مه ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۳۴

چماق تاریک اندیشی علیه روشنفکران

روشنفکری ایران فراهم آورد. انتشار این گونه نشریات عمدتاً محصول تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر جامعه روشنفکری ایران است که رژیم اسلامی را مجبور کرده است که چنین روزنامه‌ای را بگشاید. رژیم اسلامی نمی‌توانست به سادگی در مقابل حرکت فرهنگی روشنفکران ایران بایستد و تمام درها را به روی آنها ببندد. در همین حال سردمداران رژیم خوب می‌دانستند که این نشریات که به صورت ماهنامه درمی‌آیند تیراژ پایینی دارند و دایره محدودی را در برمی‌گیرند.

با این وجود انتشار این نشریات از همان ابتدا با عکس العمل محافظی از حکومت روبرو شد. به جهت محدود بودن این گونه نشریات تا سال ۶۸ عکس العمل وسیع در میان حکومتیان مشاهده نمی‌شد. در این سال‌ها تنها سازمان تبلیغات اسلامی در بولتن خبری خود که در دو هفته یک بار نشر می‌شد و به طور مخفیانه در بین سطوحی مسئولین حکومتی پخش می‌گردید، مرتباً به این مجلات حمله میکرد. از سال ۶۸ که بر تعداد آنها افزوده شد، بازتاب‌های وسیع تری در بین نیروهای حکومتی پیدا کرد. روزنامه کیهان پرچم تهاجم علیه روشنفکران و روشنکران هیروابسته به رژیم‌ها که بخشا در این نشریات و بخشا در کتاب‌ها انتشار می‌یافت برداشت و مرتباً مطالبی علیه آنها در روزنامه درج نمود. روزنامه رسالت هم با کیهان همصدا شد. تعدادی از مطبوعات وابسته به رژیم نظیر اطلاعات، جمهوری اسلامی، کیهان هوایی، سوره (نشریه تئوریک سازمان تبلیغات اسلامی) نیز مطالبی در همان راستا به رشته تحریر درآمد. سرانجام خامنه‌ای وارد گود شد و مبارزه با "تهاجم بقیه در صفحه ۲

مرحله دوم انتخابات مجلس برگزار شد

پرداخت و گفت‌وگویی به جرم انتشار مطالبی علیه خامنه‌ای به ۱۵ ضربه شلاق محکوم گردیده بود که توسط خامنه‌ای مورد بخشش قرار گرفته است. قتل رای برخی از چهره‌های تندرو بویژه کربوبی در بین نیروهای حکومت بازتاب وسیعی پیدا کرد. احمد خمینی از

حد درگیرها افزوده بود. تندروها که بازی را باخته بودند، پر شدت حملات خود بویژه در مجلس شورا افزودند. عده‌ای از نمایندگان مجلس که صلاحیتشان رد شده بود به اعتراض برخاستند. پنج گروه موسوم به "ائتلاف خطامام" به عنوان اعتراض به روند انتخابات و دخالت‌های دولت دعوت به تظاهرات اعتراض‌آمیز در دانشگاه تهران کردند و طرفداران جناح حاکم نیز با انتشار بیانیهای از مردم خواستند تظاهرات آنها را خنثی نمایند. بهزاد نبوی طی نامه سرگشاده‌ای به رفسنجانی نسبت به رد صلاحیت خود توسط شورای نگهبان اعتراض نمود. افشاگری در مجلس و مطبوعات شروع شد. هادی فغاری که جزو لیست حذفی‌ها بود و متهم به اختلاس و سوء استفاده‌های کلان مالی است، بدفاع از خود برخاست و سوء استفاده‌ها را رد کرد. روزنامه رسالت در جواب به سخنان هادی فغاری به افشاگری جدید

مرحله دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. در مرحله اول ۱۳۷ نفر انتخاب شدند و سرنوشته ۲۶۶ کاندیدا به مرحله دوم کشیده شد. از این تعداد ۱۳۳ نفر با رای اکثریت نسبی به مجلس راه یافتند.

این مرحله انتخابات هم به خاطر این که تکلیف نیمی از نمایندگان مجلس شورا روشن می‌کرد برای نیروهای حکومتی دارای اهمیت زیادی بود. به همین خاطر نزاغ به طور فشرده هم چنان جریان داشت. این مسئله در تهران از حدت بیشتری برخوردار بود. بویژه اینکه از ۳۰ نماینده تهران فقط دو نفر در مرحله اول به مجلس راه یافتند و تکلیف ۲۸ نفر دیگر می‌بایست در جریان مرحله دوم انتخابات معین میشد.

رد صلاحیت عده قابل توجهی از کاندیداهای جناح تندرو توسط هیئت اجرایی و نظارت و نتایج مرحله اول انتخابات بر

شکست سخت تندروها در مرحله دوم انتخابات

آخرین گزارش‌های رسیده از مرحله دوم انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی حاکی از آن است که کاندیداهای وابسته به جناح تندرو در این مرحله نیز شکست سنگینی را متحمل شده‌اند. در حالیکه نمایندگان این جریان در سخنرانیهای خود در فاصله دو مرحله انتخابات، امیدواری زیادی نسبت به ورود کاندیداهایشان به مجلس در مرحله دوم بروز میدادند. اما این

امیدواریها نقش بر آب شد. شکست نیروهای تندرو در تهران بسیار سنگین بوده است. در حالیکه تا لحظه تنظیم این خبر نتایج کامل انتخابات مرحله دوم در تهران اعلام نشده، اما شمارش آرا در نیمه از حوزه‌ها نشان می‌دهد که هیچ کدام از نمایندگان تندرو و حتی چهره‌های برجسته آنها هم چون مهدی کربوبی، خوئینی‌ها و محتشمی نیز نتوانسته‌اند به مجلس چهارم راه یابند.

انفجار بمب در دفتر ماهنامه "دنیای سخن"

گروهی بنام "شاگردان مدرسه شهادت" مسئولیت انفجار را به عهده گرفتند.

به گزارش روزنامه سلام بعد از ظهر روز پنجشنبه سوم اردیبهشت ماه عده‌ای افراد مسلح به دفتر دنیای سخن که در یک ساختمان ۴ طبقه در نزدیکی میدان محسنی قرار دارد وارد شده و کارکنان نشریه را در نورگیر ساختمان حبس و در برابر روی آنها می‌بندند و پس از کار گذاشتن بمب در دفتر نشریه با موتور سیکلت محل را ترک می‌کنند. دقایقی بعد انفجار مهیبی رخ می‌دهد. بر اثر این انفجار طبقه اول ساختمان که دفتر نشریه در آن قرار داشت، به کلی ویران شده و به سایر طبقات نیز آسیب می‌رسد و کلیه شیشه‌های ساختمان و خانه‌های اطراف و دواتومبیل در خیابان می‌شکند و شعله‌های آتش ساختمان را فرا می‌گیرد. مامورین آتش‌نشانی در محل حاضر شده و آتش را خاموش میکنند. در این انفجار به کسی آسیب نرسید.

گروهی که خود را "شاگردان مدرسه شهادت" نامیدند، مسئولیت این انفجار را به عهده گرفتند. در اعلامیه این گروه با اشاره به یکی از مقالات اخیر "دنیای سخن" که به کنایه از "مدرسه پسرانه شهادت" یاد کرده بود، آمده

گسترش دامنه بحران در قره باغ

سران دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان با میانجیگری هاشمی رفسنجانی سرگرم مذاکره بر سر مناقشه ۴ ساله قره باغ کوهستانی بودند. دامنه درگیریها در این منطقه بالا گرفت و نیروهای ارمنی دستگیر و روانه زندان شدند. با وجود این دستگیری‌ها، حمله به نشریه فاراد ادامه دارد. مشکینی امام جمعه قم در نماز جمعه گفت: "برای ملتی که به رهبر خود عشق می‌ورزد، قابل تحمل نیست که انسان‌هایی رذل و بی‌اهتقاد به خود اجازه دهند چنین جسارتی به حضرت امام انجام دهند. حزب الله ما، همان افرادی که در مقابل آمریکا و شوروی ایستادند، به عاملین این حرکت هم پاسخ مناسب دادند که در برابر این حرکات ساکت نخواهند نشست. دولت مومن و مسلمان مابه کمتر از اعدام و مرگ برای توهین کنندگان در این بقیه در صفحه ۲

مسکن شدند. بدنبال این اعتراضات گردمجامی روز معلم به هم ریخت و فرماندار بسرعت محل را ترک کرد.

اعتراضات گروهی از مردم در شیراز همچنان ادامه دارد. بنوشته روزنامه‌برابر اعتراض کنندگان اتوبوس‌های شهری و مراکز دولتی را آتش زدند. عده‌ای از تظاهر کنندگان دستگیر شدند. اداره کل اطلاعات فارس با انتشار بیانیهای از مردم خواست که برای دستگیری مسکن شدند. بدنبال این اعتراضات گردمجامی روز معلم به هم ریخت و فرماندار بسرعت محل را ترک کرد.

دستگیر و روانه زندان شدند. با وجود این دستگیری‌ها، حمله به نشریه فاراد ادامه دارد. مشکینی امام جمعه قم در نماز جمعه گفت: "برای ملتی که به رهبر خود عشق می‌ورزد، قابل تحمل نیست که انسان‌هایی رذل و بی‌اهتقاد به خود اجازه دهند چنین جسارتی به حضرت امام انجام دهند. حزب الله ما، همان افرادی که در مقابل آمریکا و شوروی ایستادند، به عاملین این حرکت هم پاسخ مناسب دادند که در برابر این حرکات ساکت نخواهند نشست. دولت مومن و مسلمان مابه کمتر از اعدام و مرگ برای توهین کنندگان در این بقیه در صفحه ۲

در این شماره

سرودی از سنگرهای مشتعل

در منمعه

باز هم درباره خط مشی سیاسی

در منمعه

سالروز غلبه بر فاشیسم

در منمعه

اشاره

روزنامه سلام شماره ۱۱ فروردین ستون یادداشت می نویسد: در ایران اهم وسائل ارتباط جمعی و مبادله اخبار و اطلاعات و شامل تلویزیون، رادیو، مساجد و مطبوعات است که با نگاهی گذرا به جهت گیری این امکانات شاید بتوان گفت که بیش از ۹۹/۵ درصد آنها در حمایت کامل یا حداقل حمایت نسبی مجموعه نظام گام برمی دارند. این روزنامه در صد بقیه هم شک دارد. سلام اضافه می کند: "ولی معلوم نیست که چرا از درصد کوچک باقیمانده تا این حد ترس و دلبره وجود دارد؟ بر فرض که تمام مطالب آنها علیه حکومت باشد، حکومتی مقتدر و مشروع، در این صورت اگر عمل آن نیم درصد را تا این حد خطرناک و مفید به مقاصدشان بدانیم...؟"

انفجار دفتر ماهنامه "دنیای سخن" و دیگر موارد نشان میدهد که رژیم اسلامی و نیروهای وابسته بان تحمل این درصد ناچیز را هم ندارند و نمی توانند شاهد انتشار تعدادی از نشریاتی باشند که مدافع و مداح "نظام" نیست و عقاید و اندیشه های افراد "غیر" را منعکس می سازد. نشریاتی که وزارت ارشاد اجازه انتشار آنها را صادر کرده و در چارچوب قوانین تنگ همین نظام عمل میکنند و برای ادامه حیاتشان مجبور به خودسانسوری هستند. وزارت ارشاد اسلامی و بدرجاتی دولت رفسنجانی نفع "نظام" را در حفظ همین روزنه تنگ می بیند. این واقعیت است ولی تمام واقعیت نیست. چرا که نظام اسلامی تنها در دولت رفسنجانی و وزارت ارشاد خلاصه نمیشود. نظام اسلامی هم دولت و هم گروه های فشار، جناح های حکومتی، نهادهای تبلیغی، حوزه مدرستین علمیه قم و... را در بر می گیرد و همچنین می بایستی عملکرد مجموعه آنها را در نظر گرفت. علاوه ارگان قضایی کشور مدافع و مشوق همین گروه های فشار است و دولت رفسنجانی هم برای جلوگیری از تهاجمات و یورش آنها اقدامی بعمل نمی آورد و در عمل دست آنها را باز میگذارد. از همه مهمتر رهبر "نظام" پرچم مبارزه با "تهاجم فرهنگی" را برداشته است که بهمین مسائل منجر شده است. حکومت "مشروع" از

"نیم درصد" نمی هراسد و امکان می دهد که مخالفین هم نظراتشان را ارائه دهند. ولی رژیم اسلامی از اینکه آزادی بیان و مطبوعات در جامعه فراهم شود هراس دارد. این ترس آنچنان شدید است که چنین عکس العمل هایی را برانگیخته است. رژیم اسلامی از این روزنه تنگ هم که باز شده بود، به وحشت افتاده است. باید خاطر نشان کرد که لزوماً حکومت های ضعیف نیستند که آن نیم درصد را "تا این حد خطرناک" بحساب می آورند.

رژیم مقتدر ولی دیکتاتور و غیر مشروع هم حتی از نیم درصد هم "تا این حد ترس و دلبره دارند". رژیم اسلامی هم اکنون به ارگان سرکوب قوی و قدرتمند مجهز است ولی از اینکه حتی روزنه تنگی را برای فعالیت فرهنگی نویسندگان و هنرمندان فراهم آورد وحشت دارد.

جریان مجلس شورای اسلامی و این یورش ها و بستن دفاتر نشریات نشان می دهد که ظرفیت رژیم اسلامی برای تحمل نظرات مخالف فوق العاده ناچیز است. بدون تردید در ایجاد این روزنه تنگ مجازات پیگیر جامعه روشنفکری فیر دولتی نقش جدی داشت. رژیم بر اثر این مبارزات و مصلحت اندیشی ها، مجبور به عقب نشینی شد و انتشار تعدادی از نشریات فیر وابسته به رژیم تن در داده بود. عقب نشینی هیچ رژیمی بر اثر اعمال فشار از جانب نیروهای اجتماعی منتفی نیست و نمی توان حکم داد که جمهوری اسلامی استثنایی است بر این قاعده ولی آنچه از این واقعیت میتوان نتیجه گرفت رژیم ولایت فقیه کمترین ظرفیت را برای تغییر و عقب نشینی در مقابل اعمال فشارهای اجتماعی از خود نشان میدهد و آنچه که نیروهای از حکومت مصلح در از مدت نظام وارد دادن امتیاز های هر چند کوچک به سایر نیروهای اجتماعی می بیند، بخش دیگر بر این سیاست میشود و کاسه کوزه آنها را بهم می ریزد. این مسئله، هشدار باشی است دوباره برای آنکه در همین ادامه مبارزه و برای عقب نشاندن رژیم در هر صدهای مختلف و بفره گرفتن از هر امکان ناچیزی که برفع نیروهای دمکراتیک فراهم میشود، نباید دچار توهم در مورد ظرفیت های تحول پذیری رژیم اسلامی شد و نباید بر واقعیات این رژیم چشم پوشید.

چماق تاریک اندیشی علیه روشنفکران

مدون کننده آن هستند. بر اساس قوانین مطبوعاتی متخلفین میبایستی در دادگاه مطبوعاتی ده در آن مهیت منصفه شرکت داشته باشند، محاکمه شوند. ولی تاکنون با وجود طرح وسیع این موضوع در برخی مطبوعات و معین شدن اعضا هیئت منصفه، قوه قضاییه و دادگاه ویژه روحانیت دادگاه های در بسته تشکیل داده و هیئت منصفه را به آنها راه نمی دهد.

وزارت ارشاد به برخورد قانونی بر پایه قوانین جمهوری اسلامی معتقد است ولی در رژیم اسلامی تنها وزارت ارشاد نیست که در این زمینه تصمیم می گیرد. رویدادهای چندماه اخیر به خوبی نشان می دهد که چگونه نیروهای از رژیم که جزو ارگانهای سیاست گزار نیستند، می توانند عملکرد وسیعی داشته باشند. اکنون در این زمینه یک همکاری بین مجامع، تبلیغات اسلامی، روزنامه کیهان، رسالت و کیهان هوایی از یک سو از سوی دیگر قوه قضاییه وجود آمده است که آنها بدون توجه به قانون و وزارت ارشاد عمل می کنند و موجبات تعطیل نشریات را فراهم می سازند و سانسور شدیدی را بر مطبوعات اعمال میکنند. طبعاً در چنین شرایطی هیچ نشریه فیر دولتی تا مین احساس نمی کند. امکان دارد چماق بدستان

سال های بعد از انقلاب وارد دفتر نشریه ای بشوند و سایل آن را آتش بزنند و یا بگذازند. تهاجم دارو دسته های چماق بدست و بمب گذاری نشان می دهد که بعد از گذشت ۱۴ سال از همر رژیم اسلامی، هنوز دولت رفسنجانی قادر به کنترل مجامع و اعمال قانون نیست و گروه ها همچنان عملکرد دارند. قوه قضاییه پیش از هر ارگان دولتی به بی قانونی دامن می زند.

دولت رفسنجانی که می خواهد برای جلب نظر کشورهای غربی وانمود کند به بی قانونی های پان داد شده است، همچگونه اقدام مشهودی برای مقابله با مجامع و اجرای قانون به عمل نمی آورد و در حقیقت دست چماق داران را برای یک تازی باز گذاشته است.

اقدامات سرکوب گرانه در چندماه اخیر نشان می دهد که برای جامعه روشنفکری فیر وابسته به رژیم باز شده بود، شدیداً مورد تهاجم قرار گرفته و تنگ نظری می خواهند دستاوردی که محصول تلاش چندین ساله روشنفکران ایران است بازستانند، قضای سنگینی را بر مطبوعات، کتاب و فعالیت های ادبی و هنری حاکم کنند و کشور را به سال های ۶۴ تا ۶۵ برگردانند. آنها تاکنون به

موفقیت هایی در این زمینه دست یافته اند و طبعاً اقدامات خود را ادامه خواهند داد. گرچه بعید به نظر می رسد که آنها بتوانند به تمام مقاصد خود برسند و موجبات تعطیل تمامی نشریات فیر وابسته به رژیم را فراهم آورند، ممیزی شدیدی در مورد کتاب ها اعمال کنند و قضای خفگان بر محیط های هنری حاکم گردانند، ولی آنچه معلوم است سیاست های

فرهنگی رژیم در جهت تشدید محدودیت ها سوق خواهد یافت. با این وجود باید در نظر گرفت که حرکت فرهنگی در دهه ۶۰ آنچنان پیش رفته است که رژیم بسادگی قادر نخواهد بود وضع را به نیمه اول این دهه برگرداند.

نیروهای اپوزیسیون نباید در مقابل چنین اقداماتی بی تفاوت باشند. برای مقابله با این حرکت سرکوب گرانه و تاریک اندیشانه باید به یاری جامعه روشنفکری در داخل کشور شتافت. مسئله اهدام طرح و مسئول نشریه فاراد به طور جدی توسط عده ای از سردمداران رژیم مطرح شده است. اعتراض به موقع محافل بین المللی و اتحادیه های نویسندگان هنرمندان می تواند در تعدیل این سرکوب ها موثر افتد.

انفجار بمب در دفتر ماهنامه "دنیای سخن"

بقیه از صفحه اول

مجله کثیف راضی نمی شوند. مشکینی در همین حال وزارت ارشاد را مسئول این رویداد خواند: "اشخاصی که اجازه می دهند زیر نظر آنها در این تاریکی چنین حشرات امکان حرکت پیدا کنند، مسئول هستند و باید جوابگو باشند". او به مجلس شورا نیز حمله کرد و اظهار داشت: "آقایان نمایندگان که مدتی وقت صرف کردید تا التزام عملی را از کاندیداها بگیرید، شما که استیضاح کردید، چرا نمی نشینید و به کسی نمی گوید بالاچشم ابروست؟"

محمدرضا فاضل لنگرانی دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام کرد: "طراح و مسبب چاپ این تصویر مستحق قتل هستند". جنتی امام جمعه موقت قم و سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی هم خواستار اهدام مسئول نشریه فاراد شد. موسوی دادستان کل جمهوری اسلامی اظهار داشت: "قوه قضاییه با گردانندگان هر نشریه و جریده ای که به مقدسات اسلام توهین کند، تا حد محارب برخورد خواهد کرد."

یورش به نشریات جامعه روشنفکری فیر وابسته را برداشته است می گوید: "تاکی ارزش ها و شرافت بدست آمده در سایه اخلاص ها و خون های پاک در زیر سم ستوران سواران هجوم فرهنگی باید مورد تاخت و تازو

بی حرمتی واقع شود" و اضافه می کند: "جا دارد وزارت فرهنگ و ارشاد با کارگیری عناصر مومن به امام و انقلاب آرمان های فرهنگی اسلام، صلاحیت های صاحبان امتیاز نشریات را مجدداً مورد بررسی قرار داده و بار د قاطعانه نااهلان و نامحرمان ذره ای از زخم درونی امت مسلمان را که از ناحیه نشریات داخلی ایجاد شده است التیام بخشد" (کیهان ۲۵ فروردین ماه ۱۳۷۱)

روزنامه رسالت نیز که همصدا با روزنامه کیهان است از فافله عقب نهانده است. این روزنامه در سرمقاله خود می نویسد: "نشریاتی که زیر چتر حمایت وزارت ارشاد چاپ می شوند، بسج، حجاب، شهادت و امام رابه سخره گرفته اند" و اضافه می کند: "دیگر همه فهمیده اند که فضای فرهنگی کشور نیازی به بازسازی مجدد دارد و این بازسازی باید هر چه سریعتر صورت بگیرد تا انقلاب در نبرد فرهنگی حساس حال و آینده، از آسیب کمتری برخوردار شود" (رسالت ۶ اردیبهشت ماه)

رسالت نشریه "تکاپو" را که به تازگی انتشار می یابد و ویژه بانوان می باشد، مورد حملات سخت قرار داده و مسئولین آن را تهدید کرده است که: "اقدام انقلابی دانشجویان مومن در مقابل با اقدام خبیثانه مجله فاراد باید درس عبرتی برای آنان باشد که ارزش های انقلاب را به سخره می گیرند!"

دیوان دآوری لاهه به نفع ایران رای داد

دیوان دآوری لاهه روز جمعه گذشته طی حکمی اعلام کرد دولت امریکا از تعهدات خود در زمینه آزاد سازی و انتقال اموال فیر نظامی ایران تخلف کرده است. بر اساس این حکم اقدامات دولت امریکا و آن قسمت از قوانین امریکا که مانع از انتقال اموال ضبط شده است، بمعنای تخلف دولت امریکا از تعهدات این کشور در قبال بیانیه ۱۳۵۹ الجزایر می باشد. حکم دیوان دآوری لاهه همچنین ایران را مستحق دریافت فرامت از امریکا دانسته است. بنا به رای دیوان لاهه، امریکا ملزم به انتقال اموال فیر نظامی ایران و پرداخت فرامت ناشی از تخلفات خود در این باره است.

دولت امریکا، آذر ماه ۱۳۵۸ در پی اشغال سفارت امریکا توسط جمهوری اسلامی اموال و دارایی های ایران در آن کشور را توقیف کرد که بخش بزرگی از این دارایی ها شامل میلیارد ها دلار سپرده ایران در زمان رژیم شاه برای خریدهای تسلیحاتی می شود. بوجوب بیانیه الجزایر که در بهمن ماه ۱۳۶۰ میان ایران و امریکا به امضا رسید، ایالات متحده امریکا می بایست از اموال و دارایی های ایران رفع توقیف می کرد. اما این تعهدات از سوی امریکا عملی نشد و این موضوع یکی از عوامل مهم تشنج در روابط دو کشور در سالهای گذشته بود. سران جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر بدفعات رفع توقیف از اموال بلوکه شده ایران در امریکا را شرط عهده از سرگیری مناسبات با آنکشور اعلام کرده اند.

تداوم اعتراضات مردم

بقیه از صفحه ۳

در رابطه با مسائل معیشتی و بویژه مسئله گرانی است. در همین حال نزاع جناحها در جریان انتخابات بر شدت اعتراضات و درگیریها افزوده است. نیروهای انتظامی در تعدادی از این اعتراضات به سرکوب متوسل شده و عده زیادی را دستگیر کرده اند.

راندگان شرکت واحد، درگیری شدید بین مردم و نیروهای انتظامی در بروجن در زمان انتخابات مجلس شورای بود. حرکات اعتراضی مردم روز بروز وسیع تر و پرمهنگ تر میشود. مدتی است که اعتراضات از حالت موج وار در آمده و حالت تسلسل پیدا کرده است. این اعتراضات اکثراً

گسترش دامنه بحران در قره باغ

بقیه از صفحه اول

اواره شده اند. منطقه خودمختار قره باغ با وجود آنکه بیشتر ساکنان آنرا بویژه در شهر استپاناکرت - ارمنه تشکیل می دهند، همواره بخشی از خاک آذربایجان بوده است. این منطقه اخیراً اعلام استقلال کرده، اما هیچ کشوری، حتی ارمنستان استقلال آنرا برسمیت نشناخته است. هر دو طرف درگیر در مناقشه همواره بر مذاکره و گفتگو برای یافتن راه حلی برای بحران منطقه تاکید داشته اند. با این همه تاکنون این مناقشه نه تنها تخفیف نیافته، بلکه هر روز ابعاد آن گسترش یافته است.

در پی تعرضات جدید نیروهای ارمنی، ترکیه اعلام داشت که نمیتواند در قبال آن بی تفاوت بماند و خواستار مداخله سازمان ملل متحد در این مناقشه شده است. وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز نسبت به گسترش بحران در قره باغ کوششهای ابراز نگرانی کرد و اقدامات نظامی برای تصرف مناطق جدید را محکوم نمود.

طی چهار سالگی که از آغاز بحران و درگیری در منطقه قره باغ می گذرد، صدها آذربایجانی و ارمنی در این درگیریها کشته و هزاران نفر

آنچه که دولت میخواهد از صندوق‌ها بیرون میآورد!

در کشوری که احزاب سیاسی از طریق انتخابات، امور دولتی را بدست می‌گیرند، می‌توان گفت آراء مردم کمابیش در هر دوره انتخابات، سنجشی برای عملکرد احزاب است. در مواقعی که سیاست‌های احزاب به دلایل گوناگون نارضایتی و ناخشنودی افشاری از جامعه را فراهم می‌آورد، همواره تغییراتی در آراء مشاهده می‌شود. نارضایتی اکثریت مردم گاه موجب انت شدید آراء حزب حاکم و بالنتیجه دگرگونی در ترکیب نمایندگان پارلمان و تغییر هیئت دولت میشود. در این کشورها حزبی که رای بیشتری را بدست می‌آورد هیئت دولت را تشکیل داده و به مدت معینی اداره امور کشور را بدست می‌گیرد.

در رژیم اسلامی که عنوان جمهوریت را هم‌پدک می‌کشد قضایا واژگونه است. ظاهراً مجلس شورای ورژیم اسلامی بعد از ولی فقیه، رکن اصلی نظام است که سیاست‌های درازمدت و کوتاه مدت حکومت را بصورت برنامه پنج ساله و قوانین و مقررات تدوین می‌نماید. هیئت‌وزرا پیشنه‌های رئیس‌جمهور را مورد بررسی و به آنگارای افساد و یا عدم اعتماد می‌دهد و در موارد ضرور وزرا را به استیضاح میکشاند. طبعاً با چنین عملکردی، دولت میبایستی خود را با مجلس شورا هماهنگ سازد. و هر آنجا که دولت نماینده اکثریت مجلس نیست، تمام ایران وجود دارد و قابل حذف نیست. احمد خمینی گفت که جناح تندرو مظلوم واقع شده است و به دفاع ضمنی از آنها برخاست.

در مرحله اول انتخابات صلاحیت حدود ۴۰ تن از نمایندگان فعلی رد شد و عده قابل توجهی از آنان نیز رای کافی نیاوردند. در حالی که بنوشته مطبوعات کشور "۵۶ درصد انتخاب شده‌ها چهره‌های جدید هستند که در میدان مبارزات نبوده‌اند." این مسئله در برخی از روزنامه‌ها از جمله کیهان، کیهان هوایی و جمهوری اسلامی منعکس شده است. جمهوری اسلامی در مقاله خود اظهار داشته است که مجلس به انقلابیون نیازمند است و این روزنامه از مردم خواست به افرادی رای بدهند که از شیوه‌های انقلابی خمینی‌جانبداری می‌کنند. جمهوری اسلامی ضمن اشاره به وجود دو جناح نوشت کسانی هستند که نهایت افتخار آنها ورود به مجلس است اما نمی‌توانند چیزی به شان مجلس بیفزایند ولی در همین حال کسانی نیز هستند که ورود آنها به مجلس منزلت می‌بخشد.

علیه جناح تندرو بویژه چهره‌های برجسته‌ان در جریان انتخابات، توسط نیروهای ائتلاف حاکم افشاکری‌های زیادی شد. بعد از انتخابات تندروها به دفاع از خود برخاسته و اتهامات را رد نمودند. سرحدی زاده در سخنرانی خود در مسجد کوی دانشگاه تهران گفت اگر در مورد

مجلس بفرستید که طرفدار مستضعفین باشد و طعم فقر را چشیده باشند." این پیام معنی معینی داشته. یعنی به طرفداران خط‌امام رای بدهید و به کاندیداهای جناح رسالت که طرفدار تجار بازار هستند، رای ندهید.

به همین خاطر ۱۵ نفری که در دور اول انتخابات در تهران به مجلس راه یافتند، هم‌ماز لیست مجمع "روحانیون مبارز" یعنی لیست خط‌امام بود. در آن دور اکثریت مجلس دست خط امامی‌ها افتاد و رسالتی‌های نیروی کمتری را توانستند به مجلس بفرستند.

در فاصله بین دو انتخابات، در نوک هرم قدرت تغییراتی صورت گرفت. این تغییرات نه‌نشانه از آراء مردم و یا نمایندگان مجلس شورا، بلکه تصمیمات سران حکومتی بود. خامنه‌ای در موقعیت رهبری و رفسنجانی در مسئولیت رئیس‌جمهوری قرار گرفت. این ائتلاف از خط‌امام فاصله گرفته و با رسالتی‌ها ائتلاف کرد. در این تغییر و تحول پست نخست‌وزیری حذف و موسوی و کابینه او کنار گذارده شد و بدون اینکه تغییری در اکثریت مجلس بوجود آید، اداره امور کشور بدست جناح دیگر افتاد که در مجلس در اقلیت بود. از مدت‌ها قبل این نغمه‌ساز شده بود که مجلس با دولت هماهنگ نیست و مطابق معمول راه حل مسئله نه در تغییر دولت بلکه در سرهم‌بندی کردن مجلس

مرحله دوم انتخابات مجلس برگزار شد

بقیه از صفحه اول

اعلام کرد که این انتخابات موفق‌ترین انتخاباتی است که تا بحال در جمهوری اسلامی برگزار شده است و اضافه نمود: "... مردم متوجه حقیقت قضایا هستند و میدانند که در دور و برشان چه میگردد. آنها از شعارهای توخالی که فقط روی مشکلات و نابسامانیها انگشت می‌گذارند خوششان نمی‌آید." و "بخصوص طی شش ماه گذشته حرف‌های زیادی در این زمینه حتی از طرف دوستان انقلاب مطرح شده است." رفسنجانی تاکید کرد: "... کسی که راه حل سراغ دارد بهتر است که از مشکلات و راه حل آن هر دو نام ببرد. اگر هم راه حل خودشان متوجه میشوند، رفسنجانی در پایان خطبه اظهار کرد اگر نامزدهای

انتخاباتی شکایتی دارند مجموع نظام را زیر سوال نبرند بلکه شکایت خود را با مراجع مسئول مطرح کنند. کسانی هم که در انتخابات شرکت کرده ولی موفق نشده‌اند باید بعد از برگزاری مرحله دوم هم چنان برای خدمت به کشور آماده باشند."

قبل از برگزاری مرحله دوم انتخابات، سران حکومت باز هم تبلیغات وسیعی را برای کشاندن مردم بپای صندوق‌های رای راه انداختند. هاشمی رفسنجانی از مردم خواست که اگر به کشورشان علاقه دارند در انتخابات مرحله دوم شرکت کنند. خامنه‌ای هم شرکت در مرحله دوم انتخابات را واجب شرعی و سیاسی اعلام کرد. اما گزارش‌های رسیده نشانگر آن است که تعداد رای دهندگان از دور اول انتخابات نیز کمتر بوده است. عدم شرکت گسترده مردم را باید بارزترین ویژگی هر دو مرحله انتخابات مجلس چهارم به حساب آورد.

با کمکی مالی خود

سازمان را در انجام وظایفش یاری رسانید

در حاشیه رویدادهای سیاسی

محتشمی خواهان تشکیل حزب "حزب الله" شد

به دنبال شکست سنگین نیروهای تندرو در انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، علی‌اکبر محتشمی از چهره‌های مشهور این جناح خواهان ایجاد "تشکیلات سیاسی" حزب الله شد. وی در یک سخنرانی که در روزنامه سلام ۱۳ اردیبهشت به چاپ رسید این فکر را به صراحت به میان کشید و گفت: "به نظر می‌رسد که حزب الله خودش باید یک تحرک و انسجامی داشته باشد و متاسفانه نیروهای حزب‌اللهی در سراسر کشور یکدیگر جدا هستند و این زنجیره باید به هم متصل و پیوسته باشد و با ایجاد یک تشکیلات انقلابی در عملیتر دیگر تحت پوشش امت حزب الله هسته‌های متفرق حزب الله در سطح کشور را به هم پیوند دهند."

اندیشه تشکیل و ایجاد حزب سیاسی مدتی است که در محافل وابسته به جناح تندرو - و بیش از همه گرایش‌های آنان که به ایده‌هایی هم‌چون جمهوریت، مرجعیت مردم و "ولایت مشروطه فقیه" - گرایش نشان میدهند - طرح شده است. در واقع نیز، باشکست در انتخابات اخیر و تبدیل شدن به اقلیتی ضعیف در مجلس، امکان دیگری برای بقای سیاسی این نیروها به جز متشکل شدن در حزب یا جمعیتی که بتواند حضور آنها در جامعه و حاشیه حکومت را تأمین کند، باقی نمانده است.

اما "حزب الله" آنگونه که مورد نظر محتشمی است، هر چه بیشتر واقعیت وجودی خود را از دست می‌دهد و روند انشقاق و تجزیه را می‌پیماید. اکنون می‌توان از گرایش‌های مختلف در "حزب الله" یا جناح تندرو سخن گفت. گرایش‌هایی که هم‌چنان بر مواضع ارتجاعی گذشته خط امام پانشاری می‌کنند. گرایش‌هایی که می‌کوشند کم یا بیش از این گذشته و ایده‌های حاکم بر آن فاصله بگیرند و در این فاصله‌گیری

به سوی ایده‌هایی تازه روی آورند و بالاخره گرایش‌هایی که نکر سازش با ائتلاف حاکم که اینک همه قدرت را به چنگ آورده، هستند. جلوگیری از این انشقاق نه امکان‌پذیر و نه به‌ویژه برای آن دسته از نیروهای تندرو که سخن از جمهوریت و مرجعیت مردم می‌گویند یا عقیده‌هاست. این دسته از نیروها اگر بخواهند مسئولیت شکست خود را همچنان برعهده ائتلاف حاکم، امکان‌ها وسیع‌تر تبلیغاتی آنان و یا تبلیغات انتخاباتی و دلایل مشابه دیگر - که واقعی هم هستند - بیاندازند و برای مقابله با رقیب به تروریست‌ها و سرکوبگران "جناح چپ" امید بینند، راه بجایی نخواهند برد. آنگاه از هر چیز به خاطر دفاعشان از "خط‌امام" و گذشته حکومت که گذشته‌های ننگین و جنایت‌بار است شکست خوردند. انتخابات اخیر این نکته را آشکار کرد که "خط‌امام" و گذشته جمهوری اسلامی، آینده‌ای ندارد. اگر آینده‌ای وجود داشته باشد، جدایی‌شجاعانه از گذشته سیاه جمهوری اسلامی است. نیروهای ارتجاعی حزب الله هم چون "صادق خلخالی‌ها، این واقعیت را نه می‌نموند و نه منفعتی در فهمیدن آن دارند. آنها هنوز بدان می‌بالند که در جمهوری اسلامی مسئول اعدام‌های بیشمار بوده‌اند و می‌خواهند جناح در حال تجزیه را در همان چارچوب گذشته حفظ کنند. به دست گرفتن ابتکار تشکیل نیروهای تندرو، از سوی کسانی چون محتشمی که به طرفنداری از سیاست ترور و سرکوب مشهورند نمی‌تواند بازتاب دهنده تمایلاتی باشد که سخن از جمهوری و مرجعیت مردم می‌گویند. "جمهوریت مردم" و "جمهوریت آزادی انتخابات" نه فقط در مقابل با روحانیون سنت گرا و "جناح راست"، بلکه در جدایی قطعی از نیروهای مدافع ترور و سرکوب "جناح چپ" میتواند معنایی واقعی یابد.

تداوم اعتراضات مردم

بقیه از صفحه اول

تظاهرکنندگان با دولت همکاری نمایند و کلیه گزارش‌های مربوطه تخریب و آتش‌سوزی را با آن اداره اطلاع دهند. رادیو محلی شیراز با قطع برنامه‌های مادی، بیانیه اداره کل اطلاعات فارس را چندین بار قرائت نمود.

روزنامه سلام خیر داده است که شماری از اهالی اسلام آباد قرب (شاه‌آباد سابق) در اعتراض به کنار گذاشتن یکی از کاندیداهای جناح تندرو که در مرحله نخست انتخابات پیروز شده بود، به تظاهرات راه پیمایی پرداختند. بگفته این روزنامه با وجود اینکه لطیف صفری یکی از افراد وابسته به گروه تندرو در انتخابات پیروز شده بود فرد دیگری بنام امان نریمانی که موردا اعتماد جناح حاکم است وارد مجلس خواهد شد. تظاهرکنندگان در مقابل فرمانداری اجتماع کرده و با نصب طوماری به این امر اعتراض نمودند. آنها از دولت خواستند این

تصمیم لغو شود و لطیف صفری کرسی خود را در مجلس اشغال کند.

مسکن و شهرسازی در شهر مسجد سلیمان او اواخر فروردین ماه در مقابل فرمانداری تحصن کردند. دستمزد این کارگران که در حال ساختمان سازی برای واحدهای مسکونی ارتش هستند، حدود یکماه است که پرداخت نشده است. کارگران که قصد ورود به فرمانداری شهر را داشتند با نیروهای انتظامی و سپاه که مانع ورود آنها بودند درگیر شدند. این درگیری‌ها تا ساعت‌ها ادامه داشت.

در اسفند و فروردین ماه نیز تظاهرات و درگیری‌های وسیعی در تهران و شهرستان‌های مجریان داشت. از جمله آنها درگیری بین آلونک‌نشین‌های حومه خرم آباد و نیروهای انتظامی، اعتراض

بقیه در صفحه ۲

خامنهای: حتی به روی آمریکا نگاه نمیکنیم!

خامنهای رهبر جمهوری اسلامی در یک سخنرانی در برابر مسئولین برگزاری مراسم حج به شدت امریکارا مورد حمله قرار داد. وی بر انجام مراسم براهت از مشرکین در حج امسال تاکید کرد و مراسم براهت را یک واجب تطلعی و یعنی خواند که "روح، معنا، هدف و جهت حج و بالاتر از ارکان حج" است. خامنهای هدف اصلی مراسم براهت از مشرکین را اعلام تنفر و براهت از امریکا دانست و گفت: مسلمانان باید از امریکای جنایتکار که مظهر کفر و ظلم در جهان است اعلام براهت کنند. وی تاکید کرد: ملت ایران بارزیم امریکا دشمن است و بخاطر گناهان بزرگی که این رژیم پیوسته مرتکب می شود از آن تنفر دارد. خامنهای گفت: تا زمانی که ظلم امریکا ادامه دارد ما حتی حاضر نیستیم به روی امریکانگاه کنیم.

یک روز پیش از سخنان "رهبر انقلاب" هاشمی رفسنجانی در سخنانی که در جمع مسئولین برگزاری حج ایراد کرد از آنان خواست از آشوب و افتشاش بپرهیزند و آرامش را در عربستان حفظ کنند. وی گفت: اگر بناست براهت از مشرکین شود باید تدابیری اندیشید که سایر اهداف حج تحت تاثیر قرار نگیرد. او علیه افراط و تفریط هشدار داد و ضمن برشمردن مشکلات مسلمانان جهان گفت: ما قصد مزاحمت نداریم، بلکه مسلمانان مشکل دارند و باید راه حلی یافت. سخنان تند و تیز خامنهای را باید بیشتر یک سخنرانی تبلیغاتی دانست که برای آرام کردن نیروهای تندرو که از شکست در انتخابات سخت بر آشفته اند، ایراد شده است. آنچه که واقعی است، نه اجرای توصیه های "رهبر انقلاب" در مراسم حج بلکه سیاستهایی است که رئیس جمهور اسلامی بر آنان انگشت نهاد و خواهان اجرایشان شد.

از میان رویدادها

شرکت رفسنجانی در اجلاس سران کشورهای آسیای میانه

اجلاس سران کشورهای آسیای میانه هدف خود را جستجوی راههای حل مشکلات متعدد این کشورهای تازه استقلال یافته و راههای رشد آنها قرار داده است. شرکت سران ایران و ترکیه و پاکستان در این اجلاس به معنای ادامه تلاشهای آشکار و پنهان رژیمهای ترکیه و ایران و به درجه کمتری پاکستان برای تاثیر نهادن بر روند تحولات در این کشورها و گسترش نفوذ در میان آنان است. رقابتی که از هیچ سو گتجان نمی شود اما به گفته رفسنجانی باید "سالم و شرافتمندانه باشد". هاشمی رفسنجانی بخشی از برنامه سفر خود را به برنامه های

روز شنبه گذشته ۱۹ اردیبهشت - هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور اسلامی با گروهی از وزرای دولت خود وارد عشق آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان گردید. هدف رفسنجانی از این سفر شرکت در اجلاس سران کشورهای آسیای میانه اعلام شده است. در این اجلاس روسای جمهور ترکمنستان، ازبکستان، کازاخستان و قرقیزستان شرکت دارند. رئیس جمهور تاجیکستان بدلیل مشکلات داخلی این جمهوری در اجلاس فوق شرکت ندارد. رئیس جمهور ایران و نخست وزیران ترکیه و پاکستان نیز در اجلاس فوق حضور دارند.

برگزاری پنجمین نمایشگاه کتاب



پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب، هفته گذشته در محل دائمی نمایشگاهها در تهران گشایش یافت. در این نمایشگاه ۵۶۵ ناشر از ۳۳ کشور جهان شرکت کرده و ۴۷ هزار عنوان کتاب را ارائه کرده اند. در نمایشگاه امسال برای نخستین بار گروهی از ناشرین کشورهای مسلمان اتحاد شوروی پیشین نیز شرکت دارند و جمهوری اسلامی تبلیقات وسیعی حول شرکت آنها به راه انداخت، علاوه بر آن ناشرینی از آمریکا، مصر و اردن نیز در نمایشگاه شرکت دارند. ناشرین آلمانی، به تلافی آنکه مقامات آلمانی مانع شرکت ناشرین ایرانی در نمایشگاه فرانکفورت در ۵ ماه پیش شدند، در این نمایشگاه شرکت داده نشدند. بخش عظیمی از کتابهای ارائه شده را آثار اسلامی تبلیقات وسیعی حول شرکت آنها به راه انداخت، علاوه بر آن ناشرینی از آمریکا، مصر و اردن نیز در نمایشگاه شرکت دارند. ناشرین آلمانی، به تلافی آنکه مقامات آلمانی مانع شرکت ناشرین ایرانی در نمایشگاه فرانکفورت در ۵ ماه پیش شدند، در این نمایشگاه شرکت داده نشدند. بخش عظیمی از کتابهای ارائه شده را آثار

انتقاد از قانون کار جمهوری اسلامی

به گزارش هفته نامه ایران تریبون، سازمان بین المللی کار در یک ارزیابی کارشناسانه، قانون کار جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داد. "بولتن کار و مسائل اجتماعی" از انتشارات رسمی دفتر بین المللی کار در مقاله ای زیر عنوان "ایران قانون اسلامی وضع میکند" درج شده است.

در مقاله فوق جنبه های اسلامی قانون کار و به رسمیت شناخته نشدن حق تشکل آزادانه کارگران مورد انتقاد قرار گرفته است. مقاله تاکید کرده است: "این قانون چیزی را مقرر میدارد که نمی توان آنرا اتحادیه کاری مستقل نامید." قابل ذکر است که قانون کار موجود جمهوری اسلامی که بیشتر با کوشش تندروها به تصویب رسید مورد انتقاد شدید جناح رسالت قرار دارد و شایعه تغییر یا تعویق اجرای آن در مجلس چهارم قوت گرفته است.

مانور مشترک ارتش و سپاه

مانور ۱۱ روزه دریایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی هفته گذشته به پایان رسید. این مانور که با نام "پیروزی ۳" و در منطقه تنگه هرمز علیه "دشمن فرضی" صورت گرفت، یکی از بزرگترین مانورهای مشترک بین ارتش و سپاه پاسداران به حساب می آید. بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی هزاران نفر از پرسنل ارتش و سپاه همراه با دهها فروند کشتی ناوشکن، موشک انداز،

کوچ دستجمعی روستائیان

جنگنده بمب افکن، هلی کوپترهای تهاجمی و قایقهای توپدار در منطقه ای به وسعت ۱۰ مایل دریایی این مانور را برگزار کردند. مانور دریایی "پیروزی ۳" یکی از بزرگترین مانورهای نظامی جمهوری اسلامی بود. مانورهایی که هر چند یکبار صورت می گیرد و در کنار خریدهای کلان تسلیحاتی، بخشی از برنامه های رژیم برای تبدیل شدن به قدرت نظامی برتر منطقه می باشد.

سفر حسن حبیبی به قطر

هفته گذشته حسن حبیبی معاون اول رفسنجانی طی یک دیدار رسمی از "دوخته" پایتخت امیر نشین قطر دیدن کرد. وی در جریان این دیدار، با شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر گفتگو کرد. یک هیئت بلند پایه از جمله آموزش و پرورش و جهاد سازندگی حبیبی را در این سفر همراهی کردند. مطابق گزارش خبرنگاری جمهوری اسلامی مذاکرات با امیر قطر و گروهی از وزرای این کشور پیرامون گسترش مبادلات تجاری و کشاورزی و همکاریهای آموزشی و فرهنگی بوده است. اما یکی از محلهای اصلی سفر حسن حبیبی به قطر را باید مذاکره با مقامات آن کشور پیرامون راههای تامین امنیت منطقه دانست. علی محمد بشارتی قائم مقام وزارت خارجه که به منظور تدارک سفر حبیبی به قطر، به آن کشور سفر کرده بود، در مصاحبه با یک روزنامه عربی موضع جمهوری اسلامی مبنی بر تامین امنیت خلیج فارس منحصرأ توسط کشورهای منطقه را بار دیگر مورد تاکید قرار داد.

به گزارش خبرنگارها سخنان او مورد حمله برخی روزنامه های عربی، از جمله نشریه الخلیج، که خواهان شرکت کشورهای خارجی در تامین امنیت منطقه هستند قرار گرفت. از نتایج مذاکرات حبیبی با امیر قطر در مورد تامین امنیت منطقه که مدتهاست مورد کاشکهای آشکار و پنهان جمهوری اسلامی با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج است، گزارش دقیقی منتشر نشده است.

افزایش بی سابقه قیمت ارز

۲ هفته پس از برگزاری مرحله اول انتخابات، قیمت ارز در بازار آزاد ایران به طور بی سابقه ای افزایش یافت و نرخ دلار به بالاترین مخداری طی سالهای بعد از انقلاب رسید. نرخ مبادله ارز در بازار آزاد در تاریخ ۱۰ اردیبهشت بصورت زیر گزارش شد: یک دلار آمریکا ۱۴۸ تا ۱۴۹ تومان (۳۵ ریال افزایش نسبت به هفته ماقبل) یک پوند انگلیس ۲۶۲ تا ۲۶۵ تومان، یک دلار آلمان ۸۹/۵ تا ۹۰ تومان و یک فرانک فرانسه ۲۶/۴ تا ۲۶/۲ تومان.

قرار داد احداث نیروگاه آبی

دولت جمهوری اسلامی قراردادی به ارزش یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار جهت ایجاد یک نیروگاه آبی در جنوب غربی ایران، با شرکت های خارجی به امضا رساند. مطابق این قرارداد کنسرسیونی مرکب از شرکت های آلمانی، اتریشی، برزیلی و سوئیسی این نیروگاه را که "کانون ۳" نام دارد با ظرفیتی معادل ۳ هزار مگاوات احداث خواهند کرد. گفته می شود این نیروگاه که قرار است ظرف مدت ۶ سال تکمیل شود، به یکی از بزرگترین نیروگاه های آبی جهان تبدیل خواهد شد.

از زندگی
در دناک
مردم

جهیزیه برای دختر بزرگم

"از شهرستان آمده بود تا یک تخته قالی دست بان زن و بچه اش را بفروشد و با پول آن دخترش را سرو سمائی بدهد و با صلاح روانه خانه بخت کند. مرد روستایی این را بعد از آنکه از جنگ دلال ها خلاص شد، برایم تعریف کرد.

در گوشه ای از میدان امام حسین چند دلال دورش را گرفته بودند تا فرش را با قیمتی ارزان از دست او در آورند که چون حدود قیمت را می دانست، به دام شان نیفتاد و من چند قدمی این طرف تر شاهد گفتگوی شان بودم. پای صحبتش نشستم، معلوم شد: کشاورز گندمکار است و این فرش را طی چند ماه، زن و دو دخترش بافته اند. و حالا به خیال اینکه در تهران با قیمتی مناسب تر میتواند آن را بفروشد، آمده بود و اینجا دچار دلال ها شده بود. می گفت: "بچه هایم بر سر این فرش، خیلی زحمت کشیدند به امید اینکه

بتوانیم با پول آن مختصری جهیزیه برای دختر بزرگم تهیه کنیم. در شهرستان آن را به قیمت هفتاد هزار تومان می خریدند. اما این بی انصاف ها هزار عیب و ایراد از آن گرفته و گفتند پنجاه هزار تومان بیشتر نمی ارزد. یکی از آنها می گفت پنجاه و دو هزار تومان می خرم. با این قیمت هایی که اینها می گویند مجبورم برگردم ولایت و همانجا آن را بفروشم. گفتم مگر شرکت تعاونی ندارید که از آنها مواد اولیه را به قیمتی ارزان تر بگیری و فرشتان را با قیمتی واقعی به آنها بفروشی؟ گفت، از طرف جهاد بدر بعضی از روستاها -

کارگاه های قالبیانی دایر شده و قالبیافان عضو شرکت تعاونی وجود ندارد، ما چند خانواده هستیم که زن و فرزندان و حتی خودمان در زمستانها قالی میبافیم. این کار زحمت زیادی دارد ولی مجبوریم از کوچک و بزرگ رنج ببریم تا خرجمان تامین شود. با یک بیل دهقانی زندگی مان نمیگذرد زمین مان کوچک است. یک سال محصول مان خوب میشود یک سال بد، ما همیشه چشم به آسمان و

لطف خدا داریم که بارتنگی بیشتر شود. زنم بخاطر قالبیانی بیماری پوستی گرفته و انگشت هایش درد میکند. خودم هم رماتیسم دارم. قرار است بعد از هید دخترم را هروس کنم. میخواهم این فرش را بفروشم و برایش یک فرش ماشینی دست دوم به قیمت ده هزار تومان بخرم، و مبلغی از آن را هم برای خامه فرش بعدی، سرمایه کنم، با بقیه پول هم کمی وسیله زندگی برایش بگیرم..."

(از روزنامه کیهان).

سرودی از سنگرهای مشتعل

در زادروز کارل مارکس، آموزش بزرگ او را گرامی بدریم

امیر مبینی

«شیخ» سو سیالیسم همچنان جهان راگشت می‌زند. در هلهله‌های شگفت‌ناظرین بیداد و پیامبران دروفین داد با تاج خاز از کوه نقریش فرا بردند و بر صلیب تهمت‌ش فرو کوبیدند و در لعنت آباد تاریخ بویناکشان به خاکش سپردند. شیخ اما به سبزی از خاکستر مرگ بر می‌شود، و چون روح گیتی در امتزاز درفش‌های داد مفت اقلیم حضور می‌یابد.

من، روزی از روزهای رنج، به هنگامیکه خسته از کار و ماضی از فقر و زخمی از شلاق شرع و قانون بهره‌کشان جانم در صاعقه‌ای حلول کرده بود، او را کنار خود یافتیم. در آن هنگام، مثل بسیاری روزگاران دیگر، جز زنجیرهایم همراهی نداشتم. همه روز کار بود، شب اما به زحمت لقمه نانی، و همه سال بزحمت روزی که بی‌واهمه از صاحب‌خانه زیر سقفی خستگی از تن در کنم. همه در سهای من از فایده دنیوی بهره‌دادن و خیر اخروی تحمل و توکل و متابعت بود، و مدرسین همه‌ای در سما عمل زالوها و انگلهایی بودند که خون مرا می‌مکیدند و پوست و گوشت تنم را به جستجوی شریان‌های پر خون تر شخم می‌زدند. فلسفه‌ای که زالوها بر سفره دانش‌من می‌نهادند بافته انگل سیر شده‌ای بود که می‌گفت:

«وقتی جناب زالو مشغول مکیدن خون مستند شما فی الواقع مستحق آن هستید که از ایشان مطالبه کنید تا طریق کم‌درتری را بکار برند، اما هرگز به فکر خارانندن محل‌نیش ایشان بر نیایید که کفر است و مصیان علیه سنت و قانون. برای اینکه شریاتان تا آخر چاک نخورد باید اندیشه اعتراض و مصیان را از سر بیرون کنید، مسالمت و متابعت و توکل تنها طریقی است که دل ایشان را بر سر رحم می‌آورد»

اگر چه این انگل و فلسفه‌اش به طور مداوم بخصوص در این دو سه ساله اخیر وزن افزون کردند، اما هرگز چیزی از درد جانفرسای من و میل بی‌پایانم برای کندن زالوها و انگله از زخم‌های خونچکان شریان‌های مشغول کم نشد. روزی از روزهای مصیانی، هنگامیکه دیگر صاعقه آسمان هم از فریو درد و خشم من ترسان پس دیوار سکوت پنجان شده بود، فیلسوف از پستی تاریخ و تاریخ زهری کاری‌تر در جام دانش من ریخت:

«زندگی همچون رویایی پوچ و زودگذر است، رویایی که در دامن رنج زاده می‌شود و در دامن رنج پایان می‌رسد. همه کوشش‌های مانی بی‌موده است»

من از باروهای علمی که اندوخته بودم بالا رفتم، دست را سایبان چشم کردم، و زیر آسمانی همه یکرنگ خونچکان مشرق تاریخ را جستجو کردم، آنگاه با امی در گلو مقرب تاریخ را نگریستم. اکنون می‌توانستم بر آینه‌های تاریخ بگریسم و پیش پای فلسفه‌لحمه نویدمان و از پاتادگان جهان زانو بزنم.

امراج رگهای من زنده‌تر از همه رنجی بود که از شرقت تا قرب تاریخ دیدم، و هیچ فلسفه‌ای نمی‌توانست شعله‌های دردی را که زیر نیش زالوها زبانه می‌کشید فرو نشاند، و هیچ اثیونی نمی‌توانست میل دلخراش مرا برای کندن زالوها و بستن شریان‌های پاره‌پاره پایان دهد.

در کشاکش یاس و مصیانی چنین بود که «شیخ» در برابرم پدیدار شد، مقتدر و مصمم، چاره‌ساز و پیکارجو. و گویی در پاسخ همه فلسفه‌های یاس و خفت بود که با من اینگونه سخن آغاز کرد:

«زندگی نبردی است برای بودن و به بودن، برای شدن و فراتر رفتن. همه تاریخ بشر داستان این نبرد است، و انسانی‌ترین رسالت‌ها، آرمانی‌کردن و انسانی کردن همین نبرد است»

و هنگامیکه از فلسفه یاس و خفت به خشم آمده بودم یاد کشید:

«نگاه کن این «مارفان» و «عالمان» گریزان از عمل و مبلغ سکون و تسلیم، خود برای زنجیر زدن بر مغز نجبران چه تحرک و تکاپویی دارند! این گوشه‌نشینان قانع، تا آخرین دم زندگی معمولاد در آفتاب‌ها برای بی‌تلاش کردن تو

سالروز غلبه بر فاشیسم

گشایش جبهه دوم، جبهه نرماندی فرانسه (نمودند) در حالی که گشایش این جبهه به عنوان کمکی به اتحاد شوروی بوسیله جلب بخشهایی از ارتش هیتلر به سوی باختر بود.

هیچ چیز نمی‌تواند زجر و شکنجه مردم و کشتار میلیونها انسان در سراسر جهان را و فداکاری‌های عظیم تمامی خلق‌ها، از جمله و بویژه خلق اتحاد شوروی، را از خاطره تاریخ حذف کند. ما در برابر خاطره شهدای این جنگ، که مانند تمامی جنگ‌ها محملک و مخوف بود به احترام بر می‌خیزیم.

هیچ هذر و بهانه‌ای هیچ امری از مسئولیت اصلی نظام سرمایه جهانی و بویژه مستبدینی چون هیتلر، موسولینی و حاکمان ژاپن در به خاک و خون کشیدن اروپا و جهان حتی ذره‌ای هم نمی‌کاهد. نعت تاریخ، همچنان که بر تمامی قاتلان ملت‌ها، بر آنان نیز رواست. نهم ماه مه روزی است که بر یک کشتار جهانی نقطه پایانی گذاشته شد. جانپان و دژ خیمان به پای میز محاکمه کشانده شدند. خشونت، نژادپرستی و افراطی‌گری راست در مقابل اراده مردم جهان زانوئی تسلیم به زمین زد. گرچه تمامی قاتلان و دست‌اندر کاران کشتار میلیونها انسان بی‌گناه محاکمه نشدند (بسیاری از آنها به ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای قاره آمریکا پناه بردند) صاحبان صناعی که بعنوان مثال کوره‌های آدم سوزی از مصنوعاتشان بودت فشار ایالات متحده به سختی مجازات نشدند)، ولی این روز اهمیت خود را به عنوان روز ختم کشت و کشتار و جنایت از دست نداده و نخواهد داد.

در سالگرد این روز تاریخی، اشاره به قدرت گیری چشمگیر نیروهای راست بویژه در اروپای مورد نیست. نیروهای راست افراطی که بنابه عوامل گوناگون در بسیاری از کشورهای اروپائی در حال گسترش اندر برخی از این کشورهای حتی موفق به ورود به پارلمان شده‌اند، تامل بر این امر و نتایج آن، که بی‌شک متفاوت از آخرین بروزش خواهد بود، امری است ضروری.

ماضی بزرگداشت نهم ماه مه، آرزو می‌کنیم که هیچگاه بشریت درگیر جنگی جهانی نشود. به امید آن روزی که در هیچ نقطه‌ای از جهان غرش تنگی انسانی را در خون نطلاند.

نتیجه آن را بیان کرده باشیم. تعرضات جنگی هیتلر پس از توافق‌های وی با دولت شوروی صورت گرفت. وی به درستی تشخیص داده بود که در صورت عدم مداخله اتحاد شوروی، در تصرف کشورهای دیگر با مشکلی جدی مواجه نخواهد شد. در نتیجه توافقاتی که طی مذاکرات مقامات دو دولت آلمان و اتحاد شوروی بدست آمد، سه جمهوری مستقل گرانه بالتیک، استونی، لتونی و لیتوانی و بخشهایی از لهستان به اتحاد شوروی واگذار شد و دو کشور قرار داد عدم تجاوز به خاک یکدیگر را امضا کردند اگر چه استالین با انگیزه جبران فرصتی از دست داده و به منظور جلوگیری از تهاجم فاشیسم به کشورش و هم چنین الحاق سرزمین‌هایی جدید به اتحاد شوروی بر این قرار دادامضا نهاد. پیرو این توافق بود که ارتش آلمان مارش نظامی خود در اروپا را آغاز کرد و استالین در برابر تجاوزات نظامی هیتلر به هیچ اقدامی دست نیازید.

ارتش هیتلری پس از آنکه در فاصله سالهای ۳۹ تا ۴۱ بسیاری از کشورهای اروپا را به تصرف در آورد، با فراغ بال و با در دست داشتن تمامی امکانات دست به تهاجم علیه اتحاد شوروی زد. تضعیف اتحاد شوروی البته در استراتژی دول «آزاد» ایالات متحده و بریتانیای کبیر، مد نظر بود. وقتی تانکهای آلمان نازی به قلعه برست رسیدند، مرز بانان شوروی جز تفنگهای سرپر قدیمی سلاح دیگری در دست نداشتند. استالین که با سرکوب و تصفیه های خونین سالهای ۳۵ ارتش را از اکثریت قریب به اتفاق فرماندهان نظامی مجرم کرده بود و با سیاست های تسلیحاتی خود وضعیتی را بوجود آورده بود که ارتش شوروی دیگر قادر به مقابله با ارتش تابه دندان مسلح هیتلر نبود. در نتیجه هلیترم مقاومت تا پای جان ارتش سرخ و مردم شوروی و قوای هیتلری توانستند با تکیه بر برتری نظامی و تسلیحاتی خود بسرهت بخش‌های وسیعی از کشورهای اروپا را به تصرف در آورند.

بعدها ورق به ضرر آلمان هیتلری برگشت و اتحاد شوروی توانست با تکیه بر اشخاصی چون مارشال ژوکف و برهبری خود ژوزف استالین در به زانو در آوردن قوای هیتلری نقش قاطعی ایفا کند. ایالات متحده و بریتانیای کبیر تنها پس از چرخش جنگ به صر آلمان هیتلری، اقدام به

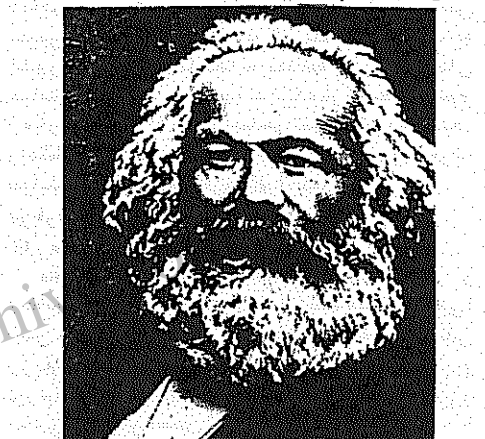
نهم ماه مه امسال، ۴۷ سال از روزی گذشت که مساعی عمومی بشریت مترقی، فاشیسم - یکی از اشکال نژادپرستی راست افراطی را در زادگاه خود برلین خفه کرد. آخرین سنگر باقیمانده نیروهای راست حاکم در اروپا به تصرف انسانهایی در آمد که حدود ۶ سال در زیر یوغ نژاد پرستی جان به لبشان رسیده بود. ۶ سال خوف، ویرانی، کشتار، در بدری، فلاکت و جنگ چون ارواح سرگردان بر فراز جهان در گردش بودند. میلیونها انسان جان دادند، میلیونها انسان معلول و مجروح شدند و میلیونها انسان بی‌خانمان و آواره گردیدند.

جنگ دوم جهانی بر زمینه‌ای از بحران سرمایه داری جهانی و به قصد تقسیم مجدد جهان آغاز شد. قوای متحدین، آلمان، ایتالیا و ژاپن دست در دست هم نهادند و جنگی را به جهان تحمیل کردند که مسبب ویرانی بسیاری از کشورهای و اقتصاد آنها بود. نقش مهم کشورهای «آزاد» برای ساختن یک قدرت بزرگ نظامی برای جلوگیری از نفوذ احتمالی «سرخها» و بعنوان تهدیدی علیه دولت شوروی صورت گرفته بود. این دول در شرایطی دست به این عمل زدند که پس از جنگ اول جهانی کسی حق تهمیز آلمان به اسلحه را نداشت. گرچه این کشورها از یاد آوری این اقدام خود پر هیز میکنند، اما این پر هیز نقش آنها در این جنگ مخوف را به نراموشی نخواهد سپرد. این حکم تاریخ همچنان پابرجاست که جنگ دوم جهانی تحمیل بحران سرمایه داری به صورت جنگی مهیب بر تمامی جهان بود.

ما سالهای سال در گفته‌ها و نوشته‌های خود نهم ماه مه را روز پیروزی ارتش شوروی بر فاشیسم هیتلری نامیده ایم و این پیروزی را در زمره فتوحات سوسیالیسم محسوب داشته‌ایم. شاید این امر در نوشته‌های ما کمرنگ شده باشد که گرچه مردم اتحاد شوروی و فداکاری آنان نقش اول را در شکست امپریالیسم آلمان داشته است، ولی این روز، روز شرم دهی مبارزات شش ساله تمامی مردم اروپا و بخش‌های وسیعی از مردم جهان در چنگان سرکوب فاشیسم بوده است. ما سالهای سال از نقش کلیدی استالین، در نقش رهبر دولت و ارتش اتحاد شوروی و به تبع آن در رهائی اروپا از فاشیسم سخن گفته ایم، بی آنکه بر مسئولیت او در این فاجعه جهانی واقف باشیم و در

از تلاش باز نمی‌ایستند. آری، بهره‌کشان بر دست‌های ما زنجیری زتند و هالمانشان بر مغزهای ما»

او سپس از دردهای من با زبان خود من واژ نزدیکترین فاصله با روح من سخن گفت. هرگز کسی تا آن زمان آنچنان قابل فهم و قابل پذیرش با من سخن نگفته بود. او از هستی و زیبایی هستی با من سخن گفت. از عظمت کهکشان‌ها و ستارگان بی‌شمار، از خورشید و زمین و جانداران. از بشر و آفریده‌های او. از ستمی که بر بشر رفت و نبردی که با این ستم شد. آنگاه او اندیشه بزرگ خود را با من در میان نهاد.



انسان فرار وید و تابیدن پایه انسانی بیاندیشد، پیش از همه باید قانون تنازع حیوان را با قانون تعاون انسان جانشین کند. تنازع یا تعاون؟ این است مساله اصلی قالب فلسفه‌های سیاسی و همین جاست دوراهه گزینش ارتباط حیوانی یا ارتباط انسانی میان آحاد جامعه. قانون تعاون، اگر در وسیع‌ترین مفهوم آن، یعنی تعاون همگانی بشر، مورد نظر نباشد باز می‌تواند به نوعی از قانون تنازع تبدیل شود، از آنجمله تنازع ملت‌ها یا نژادها. در این صورت نتیجه‌ای بهتر از همان قانون حیوانی بدست نمی‌آید و دیگر روشن است که اگر تعاون قبل از هر چیز قانون ممنوعیت بهره‌کشی و ستم انسان بر انسان نباشد از نظر ما دیگر تعاون نیست، حتی اگر با حربه نسبیست بتوان از نام آن بهره گرفت.

کوتاه سخن، مامی گوئیم نه تنازع حیوانی، تعاون انسانی. و می‌گوئیم، تعاون در جامعه و تعاون در جهان. و بر این پایه آرمانی‌رایش روی خود می‌نیمیم که می‌گوید: برابری در جامعه، برابری در جهان»

او با من برابره و برادرانه سخن گفت، و من دانش او را رهنمای خویش یافتیم، و آرمان او را، مدتها پیش از آنکه با وی آشنا شوم آرمان خویش می‌دانستم.

من و او یکی شدیم. در همه کار و پیکارها او کنارم بود. هنگامیکه دوازده ساعت کاری کردم و مزد چهار ساعت دریافت می‌کردم، هنگامیکه هزار می‌پرداختم و ده به ده دریافت می‌کردم، هنگامیکه نه در هفته آسیابی در خور و نه در سال فراقتی از رنج داشتم، هنگامیکه زیر بارش رنج و ستم از داشتن سقنی بالای سر خود محروم بودم، هنگامیکه تهدید میشدم، تحقیر می‌شدم، شکنجه میشدم، درد می‌کشیدم و جهنم دو جهان را پیش روی خود میدیدیم او در کنار من بود. او در همان کوچه خانه‌های زندگی می‌کرد که من بودم، بهداری و بیمارستان او با من یکی بود. غذای او، تخریب او، لباس او... همه و همه همانند من بود. او سوسیالیسم را نام اصلی خود می‌دانست، اما من می‌توانستم به هر نامی که با دوستی‌مان هماهنگ‌تر بود او را صدا بزنم. راستش را بخواهید وقتی که دستی به جام میرساندم او هم شاد میشد و اگر سر بر سر زنا می‌گذاشتم خنده او به آسمان می‌رسید. ویادم هست که همیشه می‌گفت: «کسی که دلش را سرکوب کند بدترین

دیکتاتور است» ای خواننده خوب، کاش می‌توانستم همه دل‌ها را پیش تو بشکافم و بتو نشان دهم که چرامن شوریده او شدم. کاش با تو در روزگاری بهتر از این سخن می‌گفتم. کاش مردم می‌توانستند نام خوشبختی خود را بر کف دستان بر صلیب کوبیده‌اش بخوانند، و در لرزش لبان از درد خشکیده‌اش کلام عشق را باز شناسند. اما دریغ، من در همه مغرب تاریخ هم نمی‌بینم که روزی آرمان‌های بزرگ جامعه جهانی‌گیر شوند. من باور یافته‌ام که بشر به زیبایی آرمان‌های زیبای خود نیست. آرمان‌های آرمان‌های زیبای جنبه‌های هستی بشر را آن هم گاهی بدون تعهد به عملی بودن آنان - به نمایش می‌گذارند، در حالیکه بشر شامل زشت‌ترین جنبه‌های هستی خود نیز هست. بشر میخواهد که بهتر از خود باشد. همین نشان میدهد که بشر هنوز بهترین نیست، و نمی‌تواند باشد. با این همه، زشت یا زیبا، بهتر از این

بشر هم بر این خاک و آتسوی آن چیزی نیست. آرمان‌ها و آرزوهای بزرگ تنها به اعتبار عملی بودنشان بزرگ و زیبا نیستند. آرمان‌ها و آرزوهای بزرگ به اعتبار منعکس کردن زیباترین جلوه‌های هستی بشر، و بر اعتبار یاری کردن بشر برای اعتلاء خویش بزرگ و باشکوه‌اند. سوسیالیسم شاید شاهراه‌ترین و بلندپروازانه‌ترین رویای آدمی باشد. چنین رویایی به عمر نسل‌ها هم عملی نخواهد شد. با اینهمه جلوه‌هایی از آن دیروز نیز به حقیقت پیوسته است، و وجود آن ما را برای نزدیک کردن زندگی به زیباترین جنبه‌های روح بشر یاری می‌رساند. آیا این آرزوی بزرگ، این رویای روحانی را می‌توان نبود کرد؟ نه! باور کنید! من او را با نامی مستعار در شناخته‌ترین گوشه قلبم نهان می‌کنم، و به شاملو می‌گویم تا در بار برای او سرودی بگوید.

می‌گویم تا در بار برای او سرودی بگوید.

باز هم درباره خط مشی سیاسی

بهزاد کریمی

مقدمه

در شماره های ۲۸ و ۲۹ نشریه کار، مطلبی تحت عنوان "پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز" به قلم دوست عزیز فرخ نگهدار به چاپ رسید که به دلایل چندی جادارد تا در باره مفاد آن مکتب شود. پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف اول آنکه، مقاله "پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف روز" در مقام دفاع از خط مشی سیاسی ای به رشته تحریر درآمده که در صوف جنبش آزادیخواهی و دموکراتیک میهن ما نیرو و نمایندگانی دارد و در درون سازمان مانیز اقلیت قابل توجهی از آن دفاع می کند. کسانیکه تحولات سیاسی در صوف سازمان ما را تعقیب کرده اند، مطلع هستند که رفیق نگهدار جزو نخستین طراحان این خط مشی در جنبش و حتی در درون سازمان ما نبوده است. اما، این مانع از آن نیست تا تصریح شود که او در شمار کسانی است که در جمع آوری ایده های مدافعان این خط مشی و چنت زدن آنها به یکدیگر، موفق بوده و کوشیده است برای مشی سیاسی انتخابی خود تحلیل و استدلال فراهم آورد. در "یادداشت" نوشته ایشان آمده است: "میدوارم انتشار این مقاله به جهت گیریهایی کمک کند که خواستار پیشبرد مبارزه به خاطر دموکراسی در ایران و نه در خارج و خواهان پیگیری این مبارزه بر اساس اقدامات هلی و قانونی از طریق اصلاحات تدریجی هستند". از این روه، نقد و بررسی مقاله "پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز" با انگیزه پیشبرد مباحث متعلق به جنبش آزادی و دموکراسی یک وظیفه روز است.

دوم آنکه، او در نوشته خود، خط مشی سیاسی مصوب دومین کنگره سازمان ما را به نقد کشیده و آن را سیاستی فاصله دار از اهداف جنبش دموکراتیک ایران، غیر منطبق با اوضاع سیاسی موجود و نیز سیاستی ناصری اعلام داشته اند؛ تصمیم شورای مرکزی سازمان - که وظیفه دفاع از سیاست مصوب و اجرای آن را برعهده دارد - مبنی بر تأمین "تحرك سیاسی" را "تلاف فریبی" نام داده اند؛ و به گونه ای مستتر، فعالیت شورای مرکزی سازمان را بی آینده تلقی کرده اند.

او می نویسد: "بدون داشتن یک تحلیل روشن از هلال این انفعال و ریزش، بدون داشتن طرح و نقشه مشخص و نبود امکانات و ابزار ضرور برای فعالیت سیاسی، صحبت کردن از "تحرك سیاسی" هین "تلاف فریبی" است." در برخورد با چنین اظهاریه هایی، این مقاله می کوشد تا ولو به اختصار نکاتی را در دفاع از اصلیت و واقع گرایی خط مشی مصوب دومین کنگره سازمان توضیح بدهد.

درباره "گزارش وضع موجود" رفیق نگهدار در بخش اول نوشته خود، از وضع کنونی نیروهای اپوزیسیون تحلیلی تحت عنوان "گزارش" ارائه میدهد تا به یک نتیجه گیری سیاسی برسد و آنگاه به انگلی آن، سیاست پیشنهادی خود را سیاستی کار- و رهگشا معرفی کند. او در تحلیل پدیداری "گسترش رکود در مبارزه نیروهای سیاسی" با اشاره به سه عامل "نقش شکست ایدئولوژی"، "نقش مسایل درون سازمانی" و "نقش مهاجرت طوائف" توضیح می دهد که: "به نظر من عامل مهاجرت، دور ماندن کادرها و فعالین سیاسی از ایران و گیر کردن آنان در شرایطی که بالاچار تاثیر سیاسی آنان بر مردم را بسوی صفر می کشاند نقش تعیین کننده و قطعی در گسترش روحیه انفعال و بی عملی نیروهای سازمان و همه فعالین سیاسی مقیم خارج دارد." فرخ با این انتقاد از خود که: "کنون وقتی به ۸ سال گذشته و رفتاری که خود با سازمان داشته ام فکر می کنم، احساس می کنم کسی خواسته است شاخه های میخک را برای سالها در بلور آب تیغار کند." این نظریه را پیش می کشد که: در "گسترش روحیه انفعال" نقش مسایل درون سازمانی دارای "تاثیر منفی" و عامل شکست - و فرخ فقط از شکست "نوسازی سوسیالیسم" صحبت می کند - دارای تاثیر "در حدی معین" بوده و همانا این "عامل مهاجرت" است که "نقش تعیین کننده و قطعی" یفا کرده است.

در اینکه "عامل مهاجرت" تاثیر بسیار زیادی در گسترش روحیه انفعال و بی عملی نیروهای اپوزیسیون داشته و دارد، نه جای تردید است و نه اساسا، سخن تازه ای است. نیرویی که موضوع تلاش خود را درد مردم و وظیفه خود را متشکل کردن مردم در راه اهداف دموکراتیک، ترقیخواهانه و عدالت جویانه می داند، مسلما وقتی از مردم دور بماند هم با خطری عملی مواجه می گردد و هم حتی

حذف دیکتاتوری و یا خوددیکتاتورها، مصیبت مهاجرت سیاسی را پشت سر گذاشته اند. من نمی دانم تا کی باید در بند قرار دادن "داخل" و "خارج" در برابر هم بود؟

من، هم با بخش زیادی از سخنان فرخ که عوارض مهاجرت را و بویژه خطر مستحیل شدن بخش بزرگی از ایرانیان مهاجر در محیط های مهاجرت پذیر را خاطر نشان میکند، موافق هستم و هم به نقش این تلاش که باید به مهاجرت سیاسی نقطه پایان گذاشت، احترام می گذارم. اما بحث ما بر سر اینست که مهاجرت سیاسی به چه بهایی باید پایان یابد و در عمل کدامیک از راه حل های ارائه شده واقع بینانه است. پایان دادن به مهاجرت سیاسی بر پایه مبارزه با عامل مهاجرت و به ضرر استبداد و دیکتاتورها، و یا صرفا اکتفا به "کسب حق بازگشت" از رژیم مستبد؟ بحث ما این نیست که خود را نوسازی کنیم و "سیاستی نوین را پذیرا شویم"، بحث بر سر محتوای این سیاست است.

بنا به همه ملاحظات فوق، منطقی آن خواهد بود که در هنگام سخن، بحث تماما روی اصل موضوع، یعنی استراتژی و تاکتیک متمرکز شود و بس. به همین دلیل هم، ضرورت تام دارد تا از متد من در آوردی اتخاذ خط مشی بر اساس "نجات سازمان ها از رکود جز آوری که گریبانگیر آنهاست" پرهیز شود. زیرا، در تدوین یک مشی سیاسی اگر چه خطای متدیک همواره می تواند پیش بیاید، اما اگر بتوان رسیدن به یک خط مشی سیاسی از "وضع موجود" یک سازمان و یا چند سازمان سیاسی به جای حرکت از وضع جامعه و نیازهای آن را، خطای متدیک نا امید به یقین باید که نتایج فاجعه آمیزی را نیز منتظر بود. صحیح آن است که جایگاه مبارزه برای امر بازگشت مهاجرین سیاسی به کشور دقیقا در مشی سیاسی تعیین شود و معلوم گردد که مطالبه بازگشت به کشور چه اندازه و تا کجا به مطالبه برای آزادی های سیاسی گره زده می شود؛ نه اینکه بازگشت به کشور از مبارزه برای آزادی های سیاسی تفکیک شود. تاکتیک راهگشا تلقی گردد و بدتر از اینها، دلیل و محرک سیاست و "خط مشی تازه" قرار گیرد.

درباره خط مشی سیاسی پیشنهادی :در معرفی این خط مشی مقاله "پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف روز"، در توضیح هدف خط مشی سیاسی، ضمن مخالفت با هر نوع هدف ناظر بر نفی رژیم موجود، می گوید: "مهمترین و مبرم ترین وظیفه، برگزاری انتخابات آزاد و نهادی کردن آن است."

این مقاله، در رابطه با استراتژی و به دیگر سخن نحوه تحقیق این وظیفه و هدف می گوید: "البته به مرجع ترین وسیله یعنی بوسیله خود این رژیم و اگر چنین نشد توسط یک "جمع توافق یا مصالحه ملی" که با انکابه فشار از پایین تشکیل می شود." مقاله مزبور که "واحد ساختن حکومت به پذیرش نوعی از مصالحه یا توافق با مخالفان" را "برای آغاز دستیابی به دموکراسی در ایران"، دارای "اهمیت کلیدی" میداند، در زمینه سیاست اتحادها که لازمه هر استراتژی سیاسی است - فاقد پیشنهادی اجابایی است و در هوض تصریح می کند که تشکیل جبهه وسیع ضد رژیم "یک پارادوکس است" به عبارت دیگر، فرخ همانگونه که "پایان دادن به حاکمیت رژیم" و "مشی "انتخابات آزاد" را مانع الجمع می داند، تشکیل "جبهه وسیع" به مثابه آلترناتیو رژیم را نیز یک تناقض و امری ناشدنی معرفی می کند. او، بر ضرورت "مراجعه به حکومت جمهوری اسلامی"، برقراری باب گفتگو بین مخالفان و رژیم و "مذاکره با رژیم" تاکید می ورزد و از اینکه سازمان ما این "ضرورت را نپذیرفته است" ابراز تاسف می کند.

مقاله مزبور، در رابطه با اشکال مبارزه و نوع تشکیل ها، صرفا از "فعالیت قانونی" دفاع می کند و فقط تشکیل از نوع "هلی" را قبول دارد. و بالاخره، فرخ تاکتیک و رهگشای این استراتژی را متحقق کردن "حق بازگشت به ایران" توضیح می دهد و می گوید: "در مراجعه ما به مسئولان رژیم، بازگشت آزادانه مهاجران سیاسی را باید به یک خواست همگانی و محوری تبدیل کرد". او ضمن تصریح این نکته که: "بازگشت مهاجرین سیاسی را نباید به تأمین آزادی احزاب موکول کرد"، کاملا طبیعی میداند که مهاجر سیاسی می باید شرط التزام به رعایت قوانین کشور (چین پایبندی به عقاید خود) را بپذیرد و بجا آورد.

چنین است مجموعه عناصر متشکله خط مشی سیاسی پیشنهادی مقاله "پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز"

درباره هدف و استراتژی

مدافعان این سیاست، وقتی هدف را صرفا "انتخابات آزاد نهادی کردن آن" اعلام میکنند منطقا و عملا بر خورد رژیم را که مانع هر پیشرفت و آزادی و به طریق اولی انجام انتخابات آزاد در کشور است، به یک موضوع فرعی و درجه دوم

تبدیل میکنند. مدافعان این طرز تفکر که در مبارزه آن ها هیچ تناسی بین وجه سلبی مبارزه با جنبه اجابایی آن وجود ندارد، مدام به این تجربه انقلاب بعن اشاره میکنند که فکر و عمل اپوزیسیون در آستانه انقلاب بمن بطور یک بعدی متوجه سلب قدرت از رژیم شاه شد و موضوع جایگزینی قدرت و نحوه جایگزینی آن به موضوع فرعی بدل گردید. اما آنها در هشدار برای اجتناب از تجربه قبلی، متاسفانه باز با همان متد قبلی فقط به یک جهت مسئله توجه و عمل میکنند و اینبار، سلب قدرت را از قلم می اندازند و فقط چگونگی تغییرات تدریجی در قدرت حاکم را برجسته میکنند. حال آنکه اگر شیوه برخورد قبلی اپوزیسیون، در عمل به استقرار رژیم مستبد در کشور کمک کرده، حاصل شیوه برخورد پیشنهادی مدافعان خط مشی مزبور، عملا جز استمرار حاکمیت همین رژیم چیز دیگری نیست. آیا این میتواند تصادفی باشد که فرخ در آخرین تصحیحاتی که در سند پیشنهادی اش به کنگره دوم سازمان وارد نمود، هدف استقرار حکومتی را حذف کرد؟

استراتژی پیشنهادی این خط مشی متوجه تحقق انتخابات آزاد بوسیله خود رژیم و از طریق مذاکره با آن و حل موضوع در "بالا" است. اما از آنجا که فرخ به حل موضوع بوسیله رژیم اطمینان کامل ندارد، با افزودن متممی به فرمول بندی پیشنهادی اش از "جمع توافق یا مصالحه ملی متکی به فشار از پایین" را هم بعنوان وسیله نهایی مطرح میکند. اگر چه روشن نمیکند که موضوع این جمع توافق نسبت به سلب قدرت از رژیم که حاضر به برگزاری انتخابات نیست، چگونه است؟

استراتژی این خط مشی عملا در تلاش برای مذاکره با رژیم خلاصه میشود و بهیچوجه هم تصادفی نیست که متمم های مطرحه در این خط مشی، اینچنین گنگ و مبهم میباشد. این نیز کاملا قابل فهم است که چرا این خط مشی مخالفت خود با تشکیل "جبهه وسیع" به مثابه آلترناتیو رژیم را با "پارادوکس" نامیدن آن نشان میدهد و برای "واحد ساختن حکومت به پذیرش نوعی از مصالحه یا توافق با مخالفان"، "اهمیت کلیدی" قابل است. نگاه این خط مشی اگر هم نگوئیم تماما، میتواند گفت که اساسا متوجه حکومت است.

باز هم به همان سؤال قبلی بر میگرم و می پرسم چرا و به چه انگیزه ای، فرخ در آخرین پیشنهاد خود به کنگره دوم، عبارت بسیار پر اهمیت هدف جمهوری و مبارزه در راه استقرار جمهوری در ایران را از سند خود حذف کرد؟ من میدانم که او طرفدار جمهوری و دموکراسی پارلمانی است و میدانم که مکنست بگوید وقتی به جمله ای چون "ما با نظام های سلطنتی، جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک خلق مخالفیم و این نظام ها را بنا بر آنچه که تاکنون بوده اند مقایر با دموکراسی میدانیم" در سند سیاسی مورد دفاع خود رای داده است، پس به خودی خود روشن و بدیهی است که او طرفدار جمهوری است. اما چه کسی میتواند از او قبول کند که فقط بخاطر بدیهی بودن موضوع، جمله "مبارزه در راه استقرار جمهوری در ایران" را از سند سیاسی خودش حذف کرده است؟ او که جابجا به همه توصیه میکند در زبان سیاسی جدید، بجای برخورد سلبی باید به زبان اثباتی سخن گفت، منطقا خود نیز وقتی به اینجا میرسد نباید از برخورد اجابایی طفره برود و زبان غیر مستقیم را بکار بگیرد.

فرخ فرد سیاسی پخته است و خوب میداند که در یک سند سیاسی مهم، هر کلمه و جمله معنای سیاسی خاص خود را دارد. آتمم وقتی که صحبت از اصلی ترین عنصر یک خط مشی سیاسی، یعنی هدف آن در میان است.

بعلاوه وقتی در همان جمله بالا گفته میشود که این نظام ها را بنا بر آنچه که تاکنون بوده اند مقایر با دموکراسی، میدانند در همانحال هم هدف استقرار جمهوری را حذف مینماید، معلوم میگردد که این خط مشی اساسا مذاکره و تقاضا با رژیم را تعقیب میکند. زیرا، متوجه است که تصریح اینکه استقرار جمهوری بجای رژیم کنونی هدف است، با طرح موضوع مذاکره با رژیم، دو امر کاملا مانع الجمع هستند. زیرا، مخالفت آن با جمهوری اسلامی تا آنجاست که "تاکنون بوده است" و لذا این مخالفت میتواند جای خود را به موافقت بدهد هر گاه که رژیم اندکی نرم شود و زبان مذاکره با مدافعان سیاست نرم را بپذیرد. زیرا باور دارد که مبارزه در راه جلب موافقت رژیم به مذاکره با مخالفان، دارای "اهمیت کلیدی" است و طرح هدف استقرار جمهوری بجای این رژیم، به این موضوع دارای "اهمیت کلیدی" صدمه میزند.

درباره سلب و کسب قدرت و اشکال مبارزه

سلب قدرت یک چیز است و کسب قدرت یک چیز دیگر. ایندو در هین مرتبط بودن، البته یکی نیستند. اگر کسب قدرت جز از طریق مجلس موسسان و جز از راه انتخابات آزاد، امری است مطلقا ضد دموکراتیک، برعکس، سلب و خلع قدرت در اشکال متنوع از نیرویی که می بینیم حتی انتخابات

اپوزیسیون و انتخابات

حرف می‌بودند و می‌دیدند که سازمان فدائیان بزرگ حکومت خاص را نمی‌خواهد به آنها حقه کند، بلکه از آنها می‌خواهد برنامه فدائیان را مورد مذاکره قرار داده و با برنامه سایر نیروها مقایسه کرده و آزادانه به این یا آن برنامه رای دهند.

داشتن چنین اعتقادی نسبت به انتخابات مجلس چهارم سیاسی مفایر با مفاد مقاله کار ۲۸ را طلب می‌کند. بنظر من معتدلی بود که اپوزیسیون هوادار دمکراسی در ایران برای مساعده کردن زمینه شرکت در انتخابات از خیلی قبل تلاش وسیعی را در داخل و خارج کشور آغاز می‌کرد.

سهم عمده این تلاش‌ها میبایستی در خارج از کشور صورت میگرفت و آمادگی اپوزیسیون برای شرکت در انتخابات را به گوش جهانیان می‌رسانید.

بدینوسیله حکومت ایران را تحت فشار افکار عمومی جهانی قرار می‌داد و مردم ایران را به اپوزیسیون امیدوارتر میکرد و حکومتیان را هم به تفکر مجدد وامیداشت. اپوزیسیون ایران حال باید به این نتیجه رسیده باشد که باید تمام سعی خود را به کار برد تا دوباره در خیابان‌ها خون برافشانند و با حداقل خشونت مسالمت‌آمیز و با حداقل خشونت بتوانند برنامه‌های مورد تایید خودشان را به اجرا درآورند. این تلاش‌ها از طرف سازمان ماتا حال به نحو احسن انجام گرفته و وقت آن رسیده است که قدم اول برای مبارزه مسالمت‌آمیز را ما برداریم. از همین انتخابات هم شروع کنیم. این انتخابات را ما نباید تحریم کنیم، بگذارید مردم ایران مثل گذشته روی برگ‌های رای خودشان اسامی دیگری غیر از لیست‌های توافق شده مورد نظر حاکمیت، با جناح افراطی دیروز بنویسند و یا اصلا به پای صندوق‌های رای نروند. ما باید همت تمام شرکت‌مان در این انتخابات را به مردم توضیح دهیم، کاش به مردم میتوانستیم بگوییم که ما می‌خواستیم در همین انتخابات شرکت کنیم ولی حاکمیت ما را از حق مسلم خودمان، که در همین قانون اساسی هم تصریح شده محروم کرد. مردم خود قضاوت خواهند کرد.

وهاب - تریش

بسته شده و به روزنامه‌اش اجازه انتشار داده نمی‌شود، پرداخته می‌شود.

مقاله نویسنده بعدکار نامه رژیم را ورق می‌زند و به آن نمره‌ای میدهد که رژیم مردود شده و باید برود و تکلیف انتخاباتی که بوسیله این رژیم برگزار می‌شود معلوم نمی‌گردد. نویسنده یک سری شعارها را ردیف می‌کند که جمع جبری آنها فرمولی بدست میدهد که ریشه در تفکر گذشته دارد. نویسنده حتی به هواداران و توده‌های اندکی که شاید هنوز هم روی تصمیمات سازمان تاملی می‌کنند هیچ راهی نشان نمی‌دهد. آیا باید تحریم کرد؟ آیا باید گفت که تفضیه انتخابات به ما مربوط نیست؟ آیا با هدهای که می‌توان در آینده نزدیک تر با آنها همکاری کرد باید وارد ائتلاف شد؟ البته جای شکرش باقی است که نویسندگان یا نویسنده مقاله مذکور زیر شعاری سینه می‌زنند (پایان باد...) که خواننده مقاله به رحل و اسطرلاب احتیاج ندارد که نظر احتمالی نویسنده مقاله را در مورد انتخابات حدس بزند. رژیم که از طریق انتخابات آزاد قرار است به عمرش پایان داده شود (انتخاباتی که نتیجه‌اش از قبل تعیین شده است) معتدلی است که در انتخاباتش هم نباید شرکت کرد. صد البته دیگران را هم باید به این کار ترغیب نمود. اپوزیسیون با چنین تفکر نتیجه انتخابات را هر چه باشد قاعدتا چنین فرموله خواهد کرد. "مردم ناراضی خود را با هدم شرکت در انتخابات نشان دادند." شعاری که چهار سال پیش و هشت سال قبل هم تکرار شده. کوتاه سخن نویسنده مقاله و هم نظرانش گویی رسالتی جز تکرار این جمله در روزنامه را ندارند. شعاری که دور از میدان نبرد بوده و توده‌ها هم از آن چیزی دستگیرشان نخواهد شد. در همین روزنامه خوشبختانه به نظرات متفاوتی بر می‌خوریم که رفیق نگهدار با تأخیر زمانی قابل ملاحظه‌ای مطرح کرده است. اگر نگهدارها در کنگره اول به چنین نظراتی رسیده و کنگره به آن رای داده بود امروز به یقین می‌توان گفت که جایگاه سازمان به عنوان نیروی سیاسی جدی در جای دیگری قرار میداشت. مردم ایران به روشنی شاهد احترام فدائیان به نظر اتشان حداقل در

اپوزیسیون چپ ایران با سرعت فیر قابل رضایت بخشی وبه قول خیلی‌ها با صبر و حوصله جای خودش را در جنبش دمکراتیک مردم ایران دارد پیدا می‌کند، حال ببینیم سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت که امید می‌رود جزو تحول یافته‌گان باشد چگونه به کارزار انتخاباتی در ایران برخورد خواهد کرد؟ اگر بپذیریم عده‌ای که در انتخابات شرکت خواهند کرد جزو مردم ایران هستند و بپذیریم که با شرکتشان در این انتخابات در حقیقت در مبارزه‌ای برای تأثیرگذاری بر ساختار و ترکیب حکومتی درگیر می‌شوید و باز بپذیریم که به عنوان یک حزب سیاسی جدی نسبت به سرنوشت این عده و ساختار و ترکیب حکومت آینده حق نداریم بی‌تفاوت و بی‌طرف و یا تحریم کننده خارج از گود باشیم، لذا می‌بایستی برخوردی متفاوت با مواضع نشریه کار ۲۹ داشته باشیم. مردم ایران شاهد درگیری جناحی از حکومت، که یک شبه دموکرات دو آتش شده و با دادشان در روزنامه‌های نظیر سلام و قیصره برای دفاع از دموکراسی به هراس اهلی رسیده است، با جناح حکومتگر رفسنجانی که بقول نهضت آزادی نسبت به قبل کمی معتدل تر شده‌اند می‌باشند. مردم در این درگیری شرکت خواهند کرد. خیلی‌ها از هم اکنون تصمیمات خودشان را گرفته‌اند که بعد از این انتخابات و در صورت بهروزی فلان جناح و عقب‌نشینی‌های بیشتر رژیم در آینده از مواضعین امروزی چگونه در ساختار اقتصادی ایران شرکت خواهند کرد و یا در سایر زمینه‌های کار برای ساختمان ایرانی مستقل و بی‌نیاز فعال خواهند شد.

سازمان فدائیان اکثریت در کار شماره ۲۹ در مقاله بدون امضایی که مطابق عرف سازمانی باید آن را آینده تمام‌نمای نظرات اکثریت شورای مرکزی خواند به بازرگان برخورد کرده که آی تو همان کسی بودی که فلان و فلان حادثه را محکوم نکردی و حالا داری برای شرکت در انتخابات مجلس چهارم تبلیغات می‌کنی و بدین وسیله به سنت قدیمی به انشای نهضت آزادی که دفتر حزبش کماکان بدون دلیل قانونی

وظایف سیاسی روز آمده است. از جمله "مراجعه به مسئولان رژیم"، "امضاسند مشترک"، "خطاب به جامعه ملل و رژیم ایران"، "در بین آن سرشناسانی که شعار بازگشت به ایران را پیش میکشند، و در کنار اینها طبعاً پذیرفتن حدی از ریسک که خودنرخ بدرستی به آن اذعان دارد، در چنین صورتی، البته به فرخ هزیز توصیه میکنم که برخواستن‌های غیر هملی چون "ضمانت رسمی دولت پناه‌دهنده" برای حفظ جان و حیثیت مهاجران سیاسی به ایران بازگشته نایستد زیرا که طرح چنین شروط غیر هملی میتواند در اذهان، شائبه تعویق به محال کردن امر بازگشت به داخل را ایجاد کند.

بی‌تردید کسان و گرایش‌هایی وجود دارند که با این طرح‌ها و پیگیری آنها مخالفت خواهند کرد، اما مطمئناً بخش بزرگی از اپوزیسیون از حق بازگشت افراد به کشورشان پشتیبانی خواهند نمود و در صورت لزوم بخاطر دفاع از جان و شرف سیاسی افراد بازگشت به کشور، هر اقدام ضرور و ممکن را انجام خواهند داد. پس بهتر آنست که تردیدها کنار گذاشته شود و حرف‌ها به عمل درآید.

اما اگر هدف اول یعنی مبارزه بخاطر آزادی و دموکراسی در میان است، در اینصورت به صراحت باید گفت که تاکتیک پیشنهادی فرخ حداقل در این شرایط غیرمعمول انحلال طلبی و تسلیم طلبی است. انحلال طلبی است برای آنکه هرگاه قرار باشد همه باید منحل شوند. زیرا در غیر اینصورت، وضعی پیش خواهد آمد که میتواند زمینه ساز "عدم اعتماد متقابل میان گرایش‌های سیاسی گوناگون در جامعه" و به دیگر سخن بین بازگشته‌ها و رژیم گردد. همین دلیل هم است که حتی تأکید فرخ مبتنی بر اینکه "شعارهای بازگشت به ایران و یا پذیرش فعالیت هلنی و قانونی بهیچ وجه تحقیر و یا نفی احزاب سیاسی موجود را توجیه نمی‌کند"، قادر نیست خطر انحلال طلبی نهفته در تاکتیک پیشنهادی او را کم رنگ کند.

اما تسلیم طلبی است برای آنکه بازگشت به کشور با شرط "التزام به رعایت قوانین کشور" که همه میدانیم در راس آنها التزام به جوهر قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی حداقل عدم اعتراض به ولایت فقیه قرار دارد - گره میخورد. و تسلیم طلبی است برای آنکه درست همان خواستی را پاسخ میگوید که رژیم مستبد بر آن پای می‌نهد: انصراف عملی از تشکیل! نه این تکمله فرخ دایر بر "پایبندی به عقاید خود" بدنبال "التزام به رعایت قوانین کشور" و نه این حرف کلی‌گویی: "این فعالیت‌ها (بازگشت به ایران و پذیرش فعالیت هلنی و قانونی) اگر بخواهد در راستای دموکراسی باشد نمی‌تواند جانبداری از احزاب و جریانات سیاسی در جوهر آن نباشد". هیچیک نمیتوانند برای تاکتیک پیشنهادی او پشتوانه اعتماد فراهم آورند. انسان آزادیخواهی که بنابه "دورنگری" و "ولو برای مدتی کوتاه از حق تشکیل خود بگذرد، صاف و روشن به تسلیم طلبی دچار می‌آید.

استنتاج مشی سیاسی از ارزش‌ها

در مقاله "پیرامون خط‌مشی سیاسی و وظایف روز" بدفوعات گفته میشود که در اتخاذ سیاست مدنظر، مبنا نه رژیم و مابیت آن، که مصالح دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک است. این، یک تناقض است. زیرا نویسنده در اثبات صحت مشی سیاسی خود از یکسو چنان واقع‌گرا میشود که از واقعیت‌های سازمان‌های سیاسی آغاز میکند و از سوی دیگر چنان ارزش‌گرا، که در مشی سیاسی مورد نظرش، واقعیت رژیم و مابیت آن جا و اهمیتی پیدا نمی‌کند! این تناقض نیز از آنرو به میان می‌آید که "سیاست نوین" در عمل متوجه تغییر مناسبات اپوزیسیون با رژیم است و آنهم تغییر به همت یکطرف و نه به همت طرفین.

تا چندی پیش مدافعان این فکر، در توضیح سیاست متخذه خود بر تأثیر ناگزیر دگرگونی‌های جهانی بر اذهان حکومتگران و روی برخی تغییرات و نیز امکان تحول در خود حکومت انگشت می‌گذاشتند. اما جریان زندگی خیلی زود به آنها فصحاند که نباید بر سر نبوده‌ها و نشده‌ها استدلال بکنند. از اینروست که آنها از مدتی پیش ناگزیر از توضیح مشی خود به کمک ارزش‌ها و دورنگری‌ها شده‌اند.

سخنگوی "سیاست نوین" در فاز جدید آن است. این سیاستی ذهنی‌گرا است چون فاقد پایه‌ها و محل‌های عینی است. واضعان این نوع سیاست‌گزایی، طرف مقابل را با منطق ذهنی خویش تعریف میکنند و رفتار آنها را آنگونه توصیف میکنند که تمایل ذهنی‌شان پذیراست. این خط‌مشی از تحلیل ساده‌انگارانه و سطحی چندجنبه از یک واقعیت چند جانبه آغاز میشود و آنگاه مسیر تعمیق خود را در مغز واضعان آن پی میگیرد. همانگونه که مایکبار در سالهای ۶۰ و ۶۱ در دچار آمدیم. و اکنون رفتاری در صفوف ما، این تجربه را فراموش کرده‌اند و بار دیگر سیاستی را انتخاب میکنند و در صدد توضیح آن از طریق باورها و ارزش‌های فکری بر می‌آیند. معلوم نیست که رفقا چرا اعلام نمیکند که با متد سیاسی

نوع حکومتی را هم تابع میل و اراده ولی فقیه برگزار میکنند و میدانیم برای جلوگیری از اراده مردم بمنظور برگزاری انتخابات آزاد به هر تشبیت توسل می‌جوید و مستعد هر جنایتی در آینده است، همین دموکراتیسم میباشد. موضوع شکل سلب قدرت را اوضاع و احوال سیاسی تعیین میکنند اگر حذف استبداد بخودی خود دلیل استقرار دموکراسی در کشور و شرط کافی برای آن نباشد، مسلماً شرط لازم برای برقراری دموکراسی است.

مقاله "پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز" از پرداختن به این موضوع که اگر رژیم حاکم روزی در موقعیت اقلیت زیر بار خواست مردم مبنی بر انتخابات آزاد نرفت، طغریه میرود و روشن نمی‌کند آیا مردم حق دارند مقاومت رژیم قهر و زور را در شکل ناگزیر قهر دفاعی در هم شکنند و راه برای تحقق اراده خود مبنی بر برگزاری انتخابات آزاد را هموار کنند یا نه؟ خط مشی پیشنهادی، از روی مانع موجود که گذر از آن پیش شرط استقرار آزادی و دموکراسی در کشور است می‌پرد. اگر ما منشور حقوق بشر را قبول داریم پس چرا حتی در همان سطح منشور جهانی حقوق بشر نمی‌ایستیم که در مقدمه آن، ناگزیری خیزش علیه ستم و استبداد به عنوان آخرین راه چاره تصریح میشود؟ در مقدمه این منشور، رعایت کامل حقوق بشر از سوی دولتها از جمله به این دلیل ضروری شمرده میشود که "انسان ناگزیر نباشد علیه ستم و استبداد، به عنوان آخرین راه چاره به خیزش رو آورد".

اگر چه اشکال مبارزه علیه قدرت حاکم و نحوه گذار قدرت در کشور را نمیتوان "از هم کاملاً تکنیک کرد"، معضله‌ها بحث مستقل از اشکال مبارزه باید از مدافعان خط مشی مخالفت با اشکال فیر قانونی مبارزه پرسید که وقتی رژیم راه هرگونه ابراز بیان مخالفت هلنی با نظام، عملگر قدرت حاکم و اعمال دولتمداران را بر روی آزادی‌خواهان مردم دوست می‌بندد، چرا استفاده از اشکال فیر قانونی فعالیت برای آنکه نطرات آزادی‌خواهان با مردم در میان گذاشته شود، توسط گری است؟ چرا ایجاد تشکل‌های فیر هلنی هدایتگر مبارزات صغنی و سیاسی مردم علیه رژیم ستمگر و مستبد، مایه "ترویج استبداد در جامعه" میشود؟

ارزش‌های اعتقادی نمی‌تواند جز با حرکت در متن واقعیت‌ها زمینه تحقق مادی بیابد. از اینرو، خلق سلاح کردن نیروی دموکراسی در برابر استبداد و تضعیف مقاومت نیروی حق طلب علیه ستمگران به امید اینکه دموکراسی در کشور نهادی شود را نمیتوان ارزش نامید. مقاله به ما توصیه میکند که مبارزه هلنی و قانونی را اصل مطلق بیندازیم و بدانیم که "مبارزه مخفی و زیرزمینی کمکی به این اهداف (تامین آزادی‌های سیاسی و رعایت حقوق بشر) نمی‌کند. چنان کارهایی زمینه را برای تشدید خشونت و استبداد مساعد می‌کند." بهنگام انتخاب اشکال مبارزه و نوع تشکل، میتوان و باید اوضاع و احوال عینی، حد توازن قوای سیاسی و آرایش اجتماعی در کشور و نیز ویژگی‌های لحظه سیاسی و توانایی‌های نیروی مبارزه را در نظر گرفت و در نتیجه، برای هر مقطع مفروض نوعی از مبارزه و تشکل را برگزید و نوعی دیگر را کنار گذاشت. اما حرف عجیبی خواهد بود هرگاه گفته شود که شکل مبارزه و نوع تشکل یکبار برای همیشه و بر اساس ارزش‌های اعتقادی تعیین شده است. من شخصا تردید ندارم که انگیزه اکثر کسانی که چنین حرفی می‌زنند، بیشتر ناشی از ناتوانی سیاسی است و عمل آنها به نشانه‌هایی که بیانگر سر در گمی آنهاست.

در باره تاکتیک محوری

تاکتیک محوری پیشنهادی رفیق فرخ، تامین توافق بین رژیم و مهاجران سیاسی بر سر "بازگشت مهاجران سیاسی" به کشور است. قبلاً توضیح دادم که بر سر ضرورت بازگشت به کشور و مبارزه برای آن بین ما اختلافی وجود ندارد و اکنون اضافه میکنم که کسی هم در سازمان ما بر این نظر نیست که بازگشت مهاجرین به کشور موکول به پایان یافتن حکومت جمهوری اسلامی باشد. بحث ما با هم بر سر اینست که بازگشت به ایران را با امر بازگشت آزادی‌های سیاسی به کشور گره می‌زنیم یا نه؟ او معتقد است که امر "بازگشت مهاجران سیاسی را نباید به تامین آزادی احزاب موکول کرد" و میگوید "موکول کردن بازگشت مهاجران سیاسی به شروط دیگر جز آزادی بازگشت، در عمل شائبه نوعی فرصت طلبی را نیز در اذهان دامن می‌زند". باید پرسید که بازگشت به کشور برای چه؟ برای مبارزه متشکل و موثر بخاطر آزادی و دموکراسی و از جمله تامین و تضمین آزادی احزاب سیاسی یا بازگشت اساساً بخاطر جلوگیری از "انفعال در خارج از کشور"؟

اگر هدف دوم در میان است که البته بنظر من نقض فرض است زیرا موضوع انفعال حل نمی‌شود بلکه فقط انفعال از جایی به جای دیگر منتقل میگردد، در اینصورت احتیاجی به اینهمه شرح و تفصیل نیست. راه تقریباً باز است و تکمله آن، پیشنهاداتی است که بعضی از آنها در نوشته "پیرامون خط‌مشی سیاسی و

افراد موکول میکند و در عمل تشکل‌های سیاسی موجود را در خارج به انحلال میکشد و در داخل موضوع مبارزه اتی میداند، علیه هر نیت حسنه نمیتواند سیاست دموکراتیک باشد. و این در حالی است که اگر بتوان به مشی‌ای که در "تلاش برای مذاکره با رژیم" بر سر "حق بازگشت" افراد خلاصه میشود، نام خط مشی سیاسی داد. و کوتاه سخن آنکه، خط‌مشی سیاسی مورد نقد چه در هدف، چه در استراتژی و چه در تاکتیک مقدم، با واقعیت جامعه ما ناهمخوان است و نتیجه آن در عمل تضعیف صفوف نیروهای آزادی و دموکراسی است. این سیاست، مقایر آرمان‌های دموکراتیک مشترک ماست. این سیاست، انعکاس لاعلاجی سیاسی است و در مبارزه برای استقرار دموکراسی بجای استبداد کنونی، در استراتژی نابردار و ناپیگیری در تاکتیک، مطلق‌گرا و هجول است. نتیجه محتوم این سیاست "نرم" در مواجهه با واقعیت‌های سخت چیزی جز شکست نیست.

ومشی سیاسی سالهای ۶۰ و ۶۱ مخالفت اساسی ندارند چرا همچنان میگویند که خط مشی "شکوفایی جمهوری اسلامی" اشتباه بوده است. مگر این خود دلایلی قابل تأمل نیست که کسانی که از مدافعان همین خط مشی مورد بحث ما در خارج از سازمان، میگویند که متدو برخورد سازمان در سالهای ۶۰ و ۶۱ با حکومت چندان هم اشتباه نبوده است؟

نتیجه‌گیری

هر انسان آزادیخواهی میدانند که موجودیت تشکل‌ها و احزاب سیاسی لازمه آزادی‌های سیاسی است و فرخ نیز بر این حقیقت در مقاله خود تأکید کرده است. از اینرو هم، مبارزه مشخص و روز در دفاع از موجودیت و قانونیت سازمان‌های سیاسی و تحمیل آن بر رژیم مقدم‌ترین وظیفه مبارزان راه آزادی است. سیاستی که مبارزه برای آزادی تشکل‌های سیاسی در جمهوری اسلامی را به مرحله پس از "کسب حق بازگشت"

خبرها و نظرها

عمل ضد دموکراتیک حزب سوسیالیست کردستان عراق

اخیرا اطلاعاتی از سوی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در رابطه با حمله حزب سوسیالیست کردستان عراق به مقر و ایستگاه رادیویی این اتحادیه صادر شده و نسخه‌ای از آن جهت آگاهی سازمان ما از واقعه مزبور بمنظور اعتراض به این اقدام فرستاده شده است. در این اطلاعیه آمده است: «در ششم ماه فوریه ۱۹۹۲ گروهی بنام "حزب سوسیالیست کردستان" (حسک) که عضو "جبهه کردستانی" در عراق میباشد در شهر رانیه (کردستان عراق) به مقر و ایستگاه رادیویی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) حمله کرد. طی این عمل ضدخلقی افراد "حسک" رفقای حاضر در محل را اسیر کرده و اموال و ایستگاه رادیویی سربداران را غصب نمودند. این عمل خشم توده‌های انقلابی محل و سازمانها و شخصیت‌های مبارز کردستان ایران و عراق و همچنین کردستان ترکیه را برانگیخت و در نتیجه اعتراض و فشار آنان، رفقای اسیر آزاد شدند، اما "حسک" کماکان بر سیاست غصب اموال و دستگاه رادیو پافشاری میکند. در شرایط کنونی این عمل می‌تواند یک بدهت گذاری خطرناک بشود و می‌تواند پیش‌درآمدی برافتشاشات و برخوردهای درونی بسیار مخرب در جنبش کردستان باشد.

اعلامیه مشترک درباره تحریم انتخابات فرمایشی

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان فدایی - انقلابی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در آستانه انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی اعلامیه مشترکی صادر کردند که قسمتی از آن آمده است: «مردم بیش از پیش درک می‌کنند که رژیم جمهوری اسلامی انتخاباتش فرمایشی بوده و درگیری جناحها که اینک شدت گرفته فقط بر سر بردن سهم بیشتر در قدرت و از این طریق حفظ و گسترش امتیازاتشان است و گرنه کسب کرسی‌های بیشتر در مجلس توسط بیان آن جناح هیچ تغییر محسوسی در بحران فزاینده اقتصادی و اجتماعی موجود ایجاد نمی‌کند. از این رو، تحریم انتخابات فرمایشی بیش از پیش در بین مردم گسترش یافته و رژیم قادر به پنهان کردن این واقعیت نیست.»

در پایان اعلامیه خاطر نشان شده است: «این حقیقتی است کاملاً آشکار که انتخابات این دوره مجلس بیش از انتخابات دوره‌های پیشین ضد دموکراتیک بوده و تنها کاریکاتوری از یک انتخابات واقعی است. ما تمامی مردم و کلیه نیروهای آزادیخواه و مترقی را دعوت می‌کنیم که این انتخابات انقلابی و نمایشی را تحریم کرده و از شرکت در آن اجتناب ورزند.»

نهضت آزادی: اولین تجربه الجزایر با انتخابات آزاد

دیدن واقعیتها نیستند و اگر هم واقعیتها را ببینند نمیخواهند که آنها را باور کنند.

دومین مسئله‌ای که شگفتی هر گروه آزاده‌ای را برمی‌انگیزد سکوت شرم‌آور جهانیان و موضعگیری نابردارانه و مفرضانه برخی از دول غربی باصطلاح طرفدار دموکراسی و حقوق بشر در برابر این نقض آشکار آزادی و حاکمیت ملت بوده است که در جای خود قابل بحث و ارزیابی است و می‌تواند در آینده سیاسی الجزایر نقش موثری بازی کند.

دومین مسئله بررسی و بذل توجه به آینده سیاسی الجزایر و پاسخ دادن به این سؤال است که آیا کودتا نهایتاً موفق به سرکوب مردم و تعطیل دموکراسی خواهد شد و یا شکست خواهد خورد و دموکراسی مجدداً ولو با تغییراتی به جامعه الجزایر باز خواهد گشت و به روند خود ادامه خواهد داد.

بر حسب ظواهر موجدات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که ناشی از بن جدید را مجبور به قبول برگزاری انتخابات آزاد کرده بود همچنان بر جای خود باقی است. پذیرش روند دموکراسی در الجزایر ناشی از اخلاقیات زمامداران نبود تا با استعفا رئیس جمهور و به دست گرفتن قدرت توسط گروه دیگری به کلی متوقف شود کودتا می‌تواند روند استقرار دموکراسی را به تأخیر اندازد ولی قادر نخواهد بود که آن را به کلی متوقف سازد، مگر آن که مجموعه تحولات درونی و برآیند همه نیروهای مؤثر به اندازه کافی

مصاحبه رضا پهلوی: ارث پهلوی و رای مردم

همه‌ده‌دار شوم و دلیلی نمی‌بینم که هر روز این مطلب را تکرار کنم. اما برای آنکه من بتوانم وظایف پادشاه را به عهده گیرم قانون اساسی مشروطیت ایران کافی نیست. این قانون و نیز مشروطیتی که من به عنوان وارث پادشاهی پهلوی دارم، تنها یک مقدمه و زمینه است من ضریحاً اعلام کردم که تنها برای آزادی مردم ایران به پادشاهی خواهم رسید. و امروز هم روی این تعهد خود ایستادگی می‌کنم.

در پاسخ به این سؤال که برخی از منتقدین شما می‌گویند شما با فاصله گرفتن از گذشته، مشروطیت خود را زیر پرسش می‌برید می‌گوید: اگر مقصود از فاصله گرفتن اینست که من نمی‌خواهم مانند پدر بزرگ یا پدرم رفتار کنم این امر جای بحث ندارد. من نه می‌خواهم و نه می‌توانم مانند آنها باشم. آنها مال دوره‌های دیگری بودند. بر اثر اقدامات آنها جامعه ایرانی عمیقاً دگرگون شد. آنچه مسلم شده این است که دیگر در این جامعه نمی‌توان مانند گذشته رفتار کرد. خود آنها هم اگر به جای من بودند ناگزیر در رفتار خود تغییر می‌دادند. و در ادامه می‌گوید: من ترقی خواهی و نوگرایی و ایران دوستی را در مکتب دودمان پهلوی و دموکراسی حاکمیت مردمی را در تحولات جهان امروز آموختم. به همین دلیل در حالی که سخت پایبند سنت پیشینیان خود هستم، به دستور آمدن امروز که همان دموکراسی هست خود را به شدت متعهد می‌دانم.

وی در پاسخ به سؤال در رابطه با موضوع انتخابات آزاد می‌گوید: ما از آغاز این اصل را

قوی و منسجم نشده باشد. چهارمین مساله این است که نیروهای جدید و بالنده در الجزایر و در راس آنها حرکت اسلامی به طور اهم و جبهه نجات اسلامی به طور اخص، ناگزیر باید شرایط اجتماعی - فرهنگی الجزایر را در محاسبات خود وارد کنند.

بنابر این حرکت‌های اجتماعی - ملی - اسلامی اجباراً باید با توجه به شرایط موجود در جامعه حرکت کنند. رهبران سیاسی این حرکتها البته می‌بایستی در تکرار منافع و مصالح مردم باشند ولی نباید عوام زده شوند زیرا عوام زندگی از آفات زاینده و خلایقیت حرکت‌های اجتماعی و سیاسی است.

در پایان این اعلامیه آمده است: نهضت آزادی ایران کودتای ارتش و توقف روند دموکراسی در الجزایر را محکوم می‌کند بازگشت دموکراسی و گردن نهادن به آرای مردم را قویاً به زمامداران الجزایر توصیه می‌نماید و بار دیگر بر این نکته تأکید می‌ورزد که حل بحرانهای اقتصادی و اجتماعی در کشورهای جهان سوم (یادوم فطلی) قبل از هر چیز در گرو حل بحران سیاسی، تکمیل از قانون اساسی و تن در دادن به حقوق و آزادی مردم می‌باشد. این راه اگر چه طولانی تر ولی از هر راه حلی مطمئن تر است و الجزایر نیز از این قاعده مستثنی نیست.

از برنامه مصوب کنگره قاسملو

حزب دموکرات کردستان ایران در پی برگزاری کنگره نهم خود موسوم به کنگره قاسملو، اسناد مصوب این کنگره را انتشار داده است. در پیشگفتار برنامه مصوب این کنگره آمده است: «...»

ایران در دوران بعد از جنگ دوم جهانی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دچار تحولات فراوانی گردیده است. ولی تحولاتی که در ایران انجام یافته است جوابگوی امکانات اقتصادی و طبیعی کشور ما نیست. ایران هنوز هم کشوری عقب مانده محسوب می‌گردد. هنوز هم اکثریت قاطع توده‌های مردم در فقر و بدبختی بسر می‌برند.

بدین ترتیب ایران بعنوان یک کشور عقب مانده بطور کلی راه رشد سرمایه‌داری بی‌افسار را در پیش گرفته بود، راهی که تجربه بسیاری از کشورهای عقب مانده دیگر اشتباه‌آمیز بودن آن را ثابت نموده و نشان داده است که انتخاب این راه به ضرر اکثریت توده‌های مردم است.

رژیم سلطنتی در سیاست خارجی بطور کلی از کشورهای سرمایه‌داری بویژه آمریکا پیروی می‌کرد. به اوج خود رسیده، اثری از آزادی و دموکراسی باقی نمانده بود. احزاب ملی و مترقی، سندیکاها و سازمانهای دموکراتیک صنفی همه بئیر قانونی اعلام شده بودند.

بدین سان یک تضاد اساسی بین قدرت سیاسی موجود در ایران و تحولات اقتصادی و اجتماعی، بین شاه و دربار و جیره‌خواران رژیم شاه و امپریالیسم از طرفی و خلقهای ایران از طرف دیگر بوجود آمده بود که تنها راه حل آن یک انقلاب همگام مردمی بود.

ا- کردستان ایران از لحاظ اقتصادی و اجتماعی منطقه‌ای عقب افتاده در داخل کشوری عقب افتاده محسوب می‌گردد. کردستان در دوران شاه بیش از هر منطقه دیگر ایران میلیتاریزه شده بود. قانون در کردستان هیچ مفهومی نداشت. ارتش، ژاندارمری و ساواک همه قدرت را در دست داشتند.

ستم ملی در همه شئون زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کردستان بچشم می‌خورد. مسئولین اصلی دولتی در کردستان همگی از مرکز تعیین می‌شدند و خلق کرد هیچ تأثیری در اداره امور سرزمین خود نداشت.

...کودکان کرد در اولین روز ورود به مدرسه می‌بایست به زبان فارسی درس بخوانند و مجبور بودند که در مدارس فارسی صحبت کنند. بدین سان کردستان به زندان خلق کرد در ایران تبدیل گردیده بود.

انقلاب شکوهمند خلقهای ناسامان و واکنش اجتناب ناپذیر مردم علیه رژیم دیکتاتوری سلطنتی و وابستگی این رژیم به امپریالیسم بود.

...بیگمان انقلاب مردم ایران که بزرگترین نیروی وابسته به امپریالیسم را در منطقه خاورمیانه از بین برد یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی کشور ما است و در همین حال

از برنامه مصوب کنگره قاسملو

در سمای بسیار ارزنده‌ای برای مبارزان راه آزادی و استقلال در برداشته است.

...اگر چه دوران نکبت بار دیکتاتوری سیاه خاندان پهلوی همه طبقات و اقشار مردم ایران را بر ضد رژیم محمدرضا شاه متحد نموده بود، اما متأسفانه به دلیل اینکه نیروهای دموکراتیک و انقلابی ایران برنامه مشترکی جهت سیستم حکومتی بعد از رژیم سلطنتی نداشتند و از آنجا که هیچ یک از نیروهای ملی ایران به تنهایی توان گردآوری توده‌های وسیع مردم ایران بدور خود و امکان بدست گرفتن قدرت سیاسی در کشور را نداشت، گروهی آخوند کوله فکر و واپسگرا با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم دستاوردهای انقلاب و ثمره خون و اشک فرزندان خلقهای ایران را به تاراج بردند و سلطه انحصار طلبانه خویش را بر کشورمان تحمیل نمودند.

در نتیجه این اوضاع انقلاب ایران ناکام ماند و نتوانست هیچیک از اهداف و انتظارات توده‌های مردم ایران را برآورده سازد.

حزب دموکرات کردستان ایران بر این باور است که برای رهایی ایران از زیر بار ظلم و ستم و دیکتاتوری ضروری است به جای رژیم ارتجاعی و ضد خلقی آخوندی یک سیستم حکومتی دموکراتیک مستقر شود که آرمانهای بر حق مردم ایران را به تحقق رساند. حزب ما بر آن است که پس از زوال رژیم آخوندی لازم است به مردم ایران امکان آن جمهوری دلخواه خود را انتخاب نمایند و مجلس موسسان را برای تدوین قانون اساسی جمهوری جدید تشکیل دهند.

برای نیل به آرمانهای اساسی خلق کرد که استقرار خودمختاری در چهارچوب یک نظام دموکراتیک است، حزب دموکرات کردستان ایران اتحاد نیروهای دموکراتیک و ملی ایران را یک شرط اساسی می‌داند. حزب ما بر این عقیده است برای آنکه جنبش دموکراتیک ایران یکبار دیگر دچار بی برنامه‌گی نشود و دستاوردهای آن به یغما نرود، ضروری است از هم اکنون نیروهای سیاسی و اقتصاد دموکرات و ترقیخواه راستین ایران بر سر یک برنامه مشترک برای آینده کشور متفق شوند و در یک جبهه متحد گردند.

برای تحقق این اتحاد، حزب ما هم علیه شوینیزیم ایرانی که منکر وجود خلق کرد است و هم علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه کرد که بین دیکتاتوری مرکزی و مردم ایران فرق نمی‌گذارد مبارزه می‌کند.

...شعار استراتژیک حزب ما (دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان) به شعار اساسی مردم کردستان تبدیل شده است و نیروهای ترقیخواه سراسری ایران نیز از آن پشتیبانی می‌نمایند.

...حزب دموکرات کردستان ایران آرمانهای خود را در این برنامه گنجانده است. تحقق بخشیدن به این آرمانها به عهده حکومت خود مختار کردستان است که در چهارچوب کشور ایران استقرار خواهد یافت.

اعلام جمهوری اسلامی در افغانستان

بدنبال چهارده سال حکومت حزب دمکراتیک خلق که بعدا به حزب وطن تغییر نام داد، شورشیان افغانی کابل را تصرف کردند. صبغت الله مجددی، استاد الهیات، که از سوی ائتلاف شش گروه شورشی مستقر در پشاور پاکستان به ریاست دولت تبعیدی افغانستان انتخاب شده بود، وارد کابل شد و طی مراسمی، قدرت سیاسی را از مقامات باقی مانده رژیم گذشته، تحویل گرفت. مجددی بعنوان رئیس شورای حکومتی جدید، تشکیل جمهوری اسلامی افغانستان را اعلام کرد.

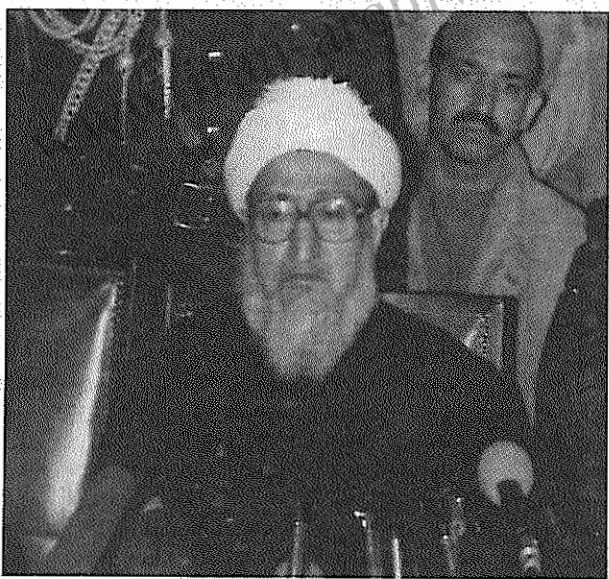
سقوط حکومت حزب وطن، در آن وادعیان یک جنگ و آغاز یک جنگ داخلی جدید است. بلافاصله پس از ورود گروههای مسلح شورشی به کابل، میان آنها بر سر تصرف مواضع کلیدی در پایتخت افغانستان زد و خوردهایی با استفاده از تانک و توپ و موشک و مسلسل صورت گرفت. در اطراف ساختمان دفتر ریاست جمهوری، وزارت کشور و دانشگاه کابل تبادل آتش سنگین مشاهده شد. در این زد و خورد ها همداست گروه شرکت داشتند. جمعیت اسلامی که احمد شاه مسعود وزیر دفاع جدید فرمانده نظامی آن است، در این جنگ با نیروهای شبه نظامی از یک برهبری ژنرال رشید دوستم متحدند. در جبهه مقابل، نیروهای حزب اسلامی برهبری گلبدین حکمت یار قرار دارند که به لحاظ کمی ضعیف ترند اما با تعصب بسیاری جنگند.

تصرف کابل توسط شورشیان بیشتر به یک عمل دزدانه میمانست تا عملیات نظامی. تنها دهر روز پس از کودتای نظامی و برکناری نجیب الله، پایتخت افغانستان سقوط کرد. وقتی رئیس جمهور افغانستان ناچار به کناره گیری شد، دیگر کسی تردید نداشت که کابل بزودی سقوط خواهد کرد، اما این سؤال مطرح بود که شهر به تصرف چه کسی در خواهد آمد؟ ظرف دهر روز، اختلاف و خصومت های میان شورشیان حتی هنگام حضور ارتش شوروی نیز هر از چندی ظاهر می شد، بطور تمام هیار به نمایش گذاشته شد. روز تمام طول کشید تا رهبری سیاسی گروههای شورشی در پشاور بر سر فرمولی برای چگونگی تحویل گرفتن قدرت که رسماً و علناً از سوی جانشینان نجیب الله تقدیم شورشیان شده بود، توافق کند. طی این مدت، مابقی استانهای افغانستان تحت اداره ائتلاف هایی از شورشیان و فرماندهان نیروهای دولتی که به آنها می پیوستند، در آمد مهم ترین شهر بزرگی که سقوط کرد، جلال آباد بود که روز چهارم اردیبهشت تسلیم شد. جلال آباد بر سر راه پشاور به کابل قرار گرفته است. سه سال پیش، هنگامی که نیروهای شوروی از افغانستان خارج شدند، شورشیان برای تصرف این شهر به یک حمله سنگین چند هفته ای دست زدند اما با تحمل تلفات زیاد ناچار شدند عقب نشینی کنند.

در میان گروههای مسلحی که علیه حکومت حزب وطن می جنگیدند، ائتلاف تحت رهبری احمد شاه مسعود در شمال افغانستان، موفق تر از همه بود. مسعود در ماههای آخر حکومت نجیب الله بارشید دوستم ژنرال یافی و فرمانده نیروی شبه نظامی از یکی که تا سال پیش در جبهه نجیب الله می جنگید، متحد شد و شورایی را تشکیل داد که کنترل تعداد فزاینده ای از استانهای شمالی را بدست گرفت. اما مسعود در تصرف کابل شتاب بخارج نداد و منتظر ماند تا خلا سیاسی ناشی از سقوط نجیب الله پر شود. او طی ده روزی که از برکناری نجیب الله تا ورود نیروهایش به کابل گذشت، پیوسته پیامهای عاجل به مذاکره کنندگان پشاور می فرستاد که هر چه زودتر توافق کنند. همزمان، مسعود و دوستم با نبون سوان فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل در مذاکره بودند. این تحولات، با واکنش خشمگین حکمت یار و بروروشد. حکمت یار که از سالها پیش هر گونه تلاش برای شکل گیری یک ائتلافی فراگیر شورشیان را محکمیت می دانست، با واکنش خشمگین حکمت یار و بروروشد. حکمت یار که از سالها پیش هر گونه تلاش برای شکل گیری یک ائتلافی فراگیر شورشیان را محکمیت می دانست، با واکنش خشمگین حکمت یار و بروروشد. حکمت یار که از سالها پیش هر گونه تلاش برای شکل گیری یک ائتلافی فراگیر شورشیان را محکمیت می دانست، با واکنش خشمگین حکمت یار و بروروشد.

رخ داد. نیروهای حزب اسلامی کوشیدند تا وارد انبار شوند اما یک فرمانده جمعیت اسلامی که جلوی آنها را گرفت به خبرنگاران گفت: «آنها نتوانستند وارد شوند زیرا ما اول رسیده بودیم». در روز پنجم اردیبهشت، مردم کابل به ندرت در خیابانها دیده می شدند. مغازه ها به حالت تعطیل در آمده بودند و خیابانها خلوت بود. در همان روز نخست، زنان کابل که در طول چهارده سال اخیر در انتخاب لباس آزادی نسبی داشتند، ترجیح دادند در خیابانها نمانند. تنها عده قلیلی، به سود شورشیان شعار می دادند. به غیر از این تظاهرات کوچک، در میان مردم کابل هیچ نشانه ای از شادمانی مشاهده نشد. متصرفین کابل، شب یکشنبه ششم اردیبهشت به بانه جشن پیروزی قدرت آتش سلاحهای خود را به نمایش گذاشتند. تا ساعتها گلوله های منور آسمان کابل را روشن کرده بود و صدای رگبار مسلسل ها قطع نمی شد. در این شب در جنوب کابل صدای شلیک توپ نیز به گوش می رسید. پس از وقفه ای کوتاه، شلیک گلوله از سر گرفته شد اما این بار برای ابراز شغف نبود. جنگ میان دو جناح رقیب و همداست میان جمعیت اسلامی و حزب اسلامی، آغاز شد. شمار افراد جمعیت اسلامی بسیار بیشتر از نیروهای حزب اسلامی بود. صدای شلیک توپخانه سنگین، تانک و موشک در

۵۵ کیلومتری جنوب کابل برای خبرنگاران سخن می گفت، چنین وانمود کرد که در صورت ترک کابل توسط ازبکها حاضر به مذاکره با دولت جدید است. خبرنگارانی که در مقر حکمت یار حاضر بودند، گزارش دادند نیروهای وی تانکها، موشکهای ضد هوایی و توپهای زیادی در اختیار دارند. بدنبال اظهارات حکمت یار، روز سیزده اردیبهشت یکی از فرماندهان عالی رتبه نیروهای شبه نظامی ازبک هشدار داد در صورتی که این نیرو کابل را ترک کند، حکومت کابل سقوط خواهد کرد. به نظر می رسد حکمت یار پس از شکست خود در دور نخست مبارزه بر سر قدرت در کابل، می خواهد با مطرح کردن مسئله متحد نجیب الله در جنگ داخلی افغانستان بودند، در صفوف حکومت جدید تفرقه بیندازد. نیروهای جوجانی سیم همدهای در بیرون راندن حزب اسلامی از کابل داشتند. احمد شاه مسعود سایر مقامات حکومت جدید، جوجانی های ازبک را در جنگ با حکمت یار به صف نخست فرستاده بودند. اتحاد حکومت جدید با جوجانی ها در داخل حکومت جدید نیز با مخالفت هایی روبرو است. معلوم نیست مسعود در آینده با ازبک های جوجانی به فرماندهی رشید دوستم که او را



صبغت الله مجددی، رئیس شورای حکومتی افغانستان

کوههای اطراف کابل طنین می افکند و ستونهای دود از همه بخشهای شهر بلند شده بود. بازنده دور نخست جنگ در کابل حکمت یار بود. نیروهای حزب اسلامی او ناچار شدند تحت فشار افراد احمد شاه مسعود، از شهر کابل به مواضع خود در کوههای جنوب پایتخت عقب نشینی کنند. حزب اسلامی بر سر راه کاروان حامل صبغت الله مجددی نیز که از پشاور به کابل در حرکت بود، مانعی ایجاد نکرده بطوریکه مجددی توانست وارد کابل شده و به عنوان رئیس کشور جدید سوگند یاد کند. اما شکست در نبرد نخست، در جنگ نیست. وی در روز ۱۲ اردیبهشت تهدید کرد در صورتی که نیروی شبه نظامی ازبک، پایتخت را ظرف سه روز ترک نکند، به شهر حمله خواهد کرد. حکمت یار که در پایگاهی واقع در

کوههای اطراف کابل طنین می افکند و ستونهای دود از همه بخشهای شهر بلند شده بود. بازنده دور نخست جنگ در کابل حکمت یار بود. نیروهای حزب اسلامی او ناچار شدند تحت فشار افراد احمد شاه مسعود، از شهر کابل به مواضع خود در کوههای جنوب پایتخت عقب نشینی کنند. حزب اسلامی بر سر راه کاروان حامل صبغت الله مجددی نیز که از پشاور به کابل در حرکت بود، مانعی ایجاد نکرده بطوریکه مجددی توانست وارد کابل شده و به عنوان رئیس کشور جدید سوگند یاد کند. اما شکست در نبرد نخست، در جنگ نیست. وی در روز ۱۲ اردیبهشت تهدید کرد در صورتی که نیروی شبه نظامی ازبک، پایتخت را ظرف سه روز ترک نکند، به شهر حمله خواهد کرد. حکمت یار که در پایگاهی واقع در

نیروی زمینی توان مقابله با واحدهای جوجانی، جمعیت اسلامی و سایر متحدان را ندارند، پس از رانده شدن از کابل به شلیک موشک و خمپاره به سوی کابل پرداختند. سرهنگ نواب یکی فرماندهان جوجانی در واکنش نسبت به تهدیدهای حکمت یار اظهار داشت حکمت یار از آن رو ازبکها را هدف حملات لفظی خود قرار داده است که جرات جنگیدن با آنها را ندارد. روز ۱۳ اردیبهشت بنون سوان نماینده ویژه سازمان ملل از اسلام آباد وارد کابل شد تا به بررسی اوضاع این شهر پس از روی کار آمدن دولت جدید بپردازد. سوان در آستانه این سفر اعلام کرد که «اگر افغانها بخوانند» حکماکان به میانجیگری بین طرفهای درگیر ادامه خواهد داد.

به گزارش منابع دولت کابل، روز ۱۳ اردیبهشت جنازه کریم شگردان وزیر دادگستری پیشین افغانستان که به ضرب گلوله کشته شده بود کشف شد. این گزارش حاکی است، این مقام رژیم گذشته قبل از مرگ شکنجه شده بود. شامگاه ۱۲ اردیبهشت، سه مرد مسلح کریم شگردان را از خانه اش ربوده بودند. وزیر پیشین حمل و نقل هوایی افغانستان نیز ربوده شده و از سر نوشت او اطلاعی در دست نیست.

روز ۱۴ اردیبهشت، واحدهای حکمت یار کابل را زیر حملات سنگین موشکی گرفتند. به گزارش کارکنان بیمارستانهای کابل، در این حملات سی نفر کشته و حدود صد تن مجروح شدند. در مقابل، نیروهای دولت جدید با توپخانه به سوی مواضع حکمت یار در سی کیلومتری جنوب کابل شلیک کردند. شورای امنیت کابل که مسئول آن احمد شاه مسعود است، برای بررسی چگونگی مقابله با حکمت یار تشکیل جلسه داد.

علیرغم ادامه نبرد میان دولت جدید و حزب اسلامی، هفته گذشته پنج نماینده این حزب برای احراز مقامات خود در حکومت جدید، پشاور را به قصد کابل ترک کردند. می گوید وظیفه این نمایندگان اعمال فشار سیاسی برای بیرون راندن «بقایای» حکومت کومونیستی از کابل خواهد بود. شامگاه ۱۴ اردیبهشت ماه

برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی بدنبال چهارده سال اقامت در پاکستان، پیشاپیش چند هزار نفر از طرفدارانش وارد کابل شد. روز پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت واحدهای حکومت جدید کابل دست به حملاتی علیه مواضع حزب اسلامی زدند. هدف این حمله عقب نشاندن واحدهای حکمت یار از مواضعشان در ارتفاعات جنوب کابل بود. نیروهای حکمت یار از این مواضع دو روز تمام شهر کابل را زیر باران راکت قرار دادند که بیش از ۵۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی بجای گذاشت. حکمت یار برای برقراری آتش بس ۴ شرط پیش روی دولت کابل بریاست مجددی قرار داده است که در صورت عدم تحقق به کابل حمله خواهد کرد. خروج شبه نظامیان ازبک از کابل، برقراری دادگاههای انقلابی برای محاکمه افراد دولت کابل، استعفای مجددی و برگزاری انتخابات در افغانستان از شرایط اعلام شده از سوی حکمت یار است. احمد شاه مسعود وزیر دفاع دولت کابل شرایط حکمت یار برای برقراری آتش بس را رد کرده و

گفته است نیروهای حکمت یار خطری برای کابل محسوب نمی شوند و نیروهای تحت فرمان او آماده عقب راندن او از ارتفاعات مشرف بر کابل است. صبغت الله مجددی هفته گذشته در آخرین اظهار نظر خود اعلام کرد که در دولت تحت ریاست او جایی برای حکمت یار وجود ندارد. مجددی رئیس جمهور موقت افغانستان که قرار بود دو ماه در این مقام باقی بماند، همچنین هفته گذشته به خبرنگاران گفت که در صد است مقام خود را تا دو سال حفظ کند. مجددی ادعا کرد که نمایندگان استانهای مختلف افغانستان به او گفته اند که او تنها کسی است که می تواند بر شکاف میان اقوام مختلف قلیه کند و از این رو به اصرار از او خواسته اند تا برگزاری انتخابات از ادب بر سر کار باقی بماند.

کنگره حزب توده: "وحدت" بر ضد...

بقیه از صفحه ۹ دیکتاتوری است که انسانها را دور، دوگانه، فیر خود و جبون بار می آورد و زمینه را فراهم میسازد تا احساس صادقانه همبستگی، به امر تقید و فراتر از آن وابستگی بدل شود. از همبستگی ها گریز نیست و هیچ نیروی اجتماعی و یا فکر و نحل سیاسی و اجتماعی نمیتواند نسبت به این یا آن پدیده مشابه خود در جهان میبسته ما، احساس همبستگی نکند و باید هم چنین باشد، اما میتوان از وابستگی ها پرهیز کرد و از وابسته بار آمدن انسان هایی که با بهترین آرزوها و نیات انسانی در یک تشکل سیاسی گرد می آیند تا در راه سعادت جامعه خود مبارزه کنند، جلوگیری نمود.

هر گاه انسان با خود یگانه بماند و خود را انسانی صاحب اختیار بشناسد، آنگاه مرهوب هیچ اتوریته ای نمی شود و در هیچ کمند وابستگی اسیر نمی گردد. شرط یگانگی با خود، آزاده بودن و آزاداندیشی بار آمدن است و این، هرگز در فضایی که دموکراسی قربانی وسیله ای چون وحدت حزبی می شود قابل حصول نیست.

در یک کلام، دموکراسی از طریق وحدت حاصل نمی شود و برعکس این وحدت و اتحاد است که در فضای دموکراتیک امکان بروز و رشد می یابد. برای دیکتاتور ها، ندای وحدت همواره وسیله ای برای حفظ دیکتاتوری بوده است: چه در لوی کیان اسلام، چه در کیان پادشاهی، چه زیر پرچم پاسداری از خون مجامده، چه در لوی حفظ پان ایرانیسم و یا انواع شوینیسیم های ملی، و چه زیر علم "وحدت حزبی" و ایدئولوژی پرولتری و غیره، همه تجارب ایران معاصر، و جهان کنونی گواه این حقیقت است. حرکت از نقطه وحدت، بناگزیبر نقض، تحقیر و سرکوب دموکراسی را در پی دارد و نتیجه آن تشدید پیوسته سرکوب فیر خودی ها و تجزیه لاینقطع خودی هاست. "کنگره" سوم حزب توده، و خود حزب توده تجلی نمایان اندیشه "وحدت" بر ضد دموکراسی است. "کنگره" حزب توده، نشان داد که این حزب از آن کسانی است که پاسدار کهنگی اند.

در واپسین ماههای حکومت حزب وطن افغانستان

ناآرامی‌های خونین در دومین شهر بزرگ آمریکا

بقیه از صفحه اول

شبه نظامیان از یک و تاجیک که پیش از آن از دولت کابل جانبداری میکردند، وارد کابل پایتخت افغانستان شده و این شهر را به تصرف خود در آوردند. تصرف کابل توسط شورشیان افغان، با پایان جنگ و بازگشت صلح به آن کشور همراه نشد و آنگونه که حوادث این ده روزه پیش رفت، نمی توانست هم جزاین باشد. حوادث ما پیش از حوادث اخیر افغانستان و در استقبال از کوششهای سازمان ملل گفته بودیم که در بحران افغانستان اگر غلبه بر راه حل‌های سیاسی که همدا بر محور طرح ۵ ماده ای سازمان ملل استوار بود، باشد، میتوان نسبت به گشایش چشم انداز صلح در آن کشور امیدوار بود. اما حوادث چند هفته گذشته بر وفق این آرزو پیش نرفت و دید، اما بر آن بود که توافق مسکو با مجاهدان، بطور کلی حکومت کابل را از فرایند صلح در افغانستان جدا نمی سازد. حکومت کابل اطمینان داشت تا زمانی که از حمایت ارتش بر خوردار است، از مذاکرات بر کنار نرفته است.

تصرف کابل توسط شورشیان بهیچ روی نتیجه پیروزی نظامی و برتری قوای آنها بر نیروهای دولتی نبود. هیچ ناظر خارجی و حتی نزدیکترین حامیان مجاهدان نیز نتوانستند آنرا بحساب نتیجه یک عملیات پیروز مند نظامی مجاهدان علیه دولت کابل بگذارند. در سه سالی که از خروج قوای شوروی از افغانستان میگذرد، بر خلاف پیش بینی بسیاری از محافل و مطبوعات غربی، مجاهدان نه تنها نتوانستند دولت کابل را ساقط کنند، بلکه علیرغم آنچه فشار و تقلا نتوانستند حتی یک پیروزی نظامی چشمگیری را بنام خود ثبت نمایند.

قطع کمک های مادی و تسلیحاتی به دولت کابل و ادامه جمهوری اسلامی به مجاهدان نیز نتوانست دولت کابل را وادار به تسلیم قدرت به مخالفان خود نماید. از این رو سرخ حوادث اخیر افغانستان را که به برکناری نجیب و تصرف کابل از سوی شورشیان منجر شد، قبل از همه باید در تغییر موضع رهبری اتحاد شوروی سابق در قبال نقش نجیب اله و حزب وطن در حل و فصل بحران افغانستان و به تبع آن در داخل حزب وطن و کش و قوس میان محافل رهبری این حزب جستجو کرد.

تا پیش از کودتای ماه اوت علیه گارباچف، شورویها همواره بر نقش دکنتر نجیب و حزب وطن در هر دولت انتقالی تا برگزاری انتخابات آزاد در افغانستان پا فشاری میکردند. اما بدنبال سفر هیأتی از مجاهدان افغانی به مسکو که پس از کودتای ماه اوت صورت گرفت، مسکو با نمایندگانی مجاهدان به توافق رسیده قدرت در افغانستان را تا برگزاری انتخابات، به یک دولت موقت اسلامی واگذار شود. بوریس یانکین وزیر خارجه وقت شوروی در آتمنگام اعلام کرد که کشورش دیگر بر نقش نجیب اله و حزب وطن در قدرت انتقالی در افغانستان پافشاری ندارد. گفته میشود که دولت شوروی در مذاکرات مسکو با مجاهدان هیچگونه شرایطی را در حل و فصل بحران افغانستان پیش

نکشیده بود. پیش از آن خبرگزاریها گزارش داده بودند که آمریکا و شوروی به متنگام امضای توافقنامه قطع ارسال سلاح به طرفین درگیری، در ارتباط با آینده افغانستان، در مورد صبغت اله مجددی بعنوان رئیس دولت انتقالی به توافق رسیده بودند. تغییر موضع شوروی تفاسیر متفاوتی را در مورد نقش حکومت کابل در فرایند صلح افغانستان در محافل رهبری حزب وطن بدنبال داشت و شکل گیری سیاستهای متفاوتی را موجب شد. دکتر نجیب اله هم خود را مصروف طرح ۵ ماده ای دبیر کل سازمان ملل و به ثمر رسیدن کوششهای بنون سوان نماینده دبیر کل سازمان ملل در امور افغانستان کرده بود. نجیب گرچه نقشی برای خود در آینده افغانستان نمی دید، اما بر آن بود که توافق مسکو با مجاهدان، بطور کلی حکومت کابل را از فرایند صلح در افغانستان جدا نمی سازد. حکومت کابل اطمینان داشت تا زمانی که از حمایت ارتش بر خوردار است، از مذاکرات بر کنار نخواهد ماند.

اما بخشی از رهبری حزب وطن با این عنوان که نجیب در فکر نجات خود و سر نوشت خویش است، او را برای کناره گیری هر چه سریعتر از ریاست جمهوری زیر فشار قرار داده بودند. بنظر میرسد این بخش از رهبری حزب وطن، روی راههای دیگری، از جمله امکان همکاری با بخشی از مجاهدان در مقابل با بخش افراطی شورشیان، حساب باز می کرده اند. چنین نگرشی را میتوان در اظهارات یکی از مقامات کابل کاملاً مشاهده نمود. این مقام پائیز سال گذشته گفته بود: «مجاهدان میانه روی میدانند اگر آنها دولتی بدون حمایت ارتش تشکیل دهند، تندروها آنها را در کمتر از ۲۴ ساعت خواهند بلعید.»

احساس پایان دوران نجیب در میان نیروهای دولتی و قطع کمکهای مالی به دولت از سوی شورویها بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و روی کار آمدن یلتسین در روسیه، امکانات و نفوذ نجیب اله در مقابل با مشکلات و نیز فشار اطرافیان کاهش یافت. نجیب در یکی از آخرین مصاحبه هایش کوششهای اطرافیان علیه خود را بطور ضمنی با خبرنگاران در میان میگذارد. او با اشاره به اینکه افغانستان کشور

توطئه هاست، بطور تلویحی میگوید که چهار معاون او نیز سرگرم توطئه علیه او هستند. رویدادهایی که اواخر سال گذشته در ایالات شمالی افغانستان رخ داد و بنوعی سر آغاز حوادث اخیر افغانستان تا برکناری نجیب شد، ارتباط کاملاً نزدیک با فعل انفعالات درونی حزب و دولت کابل داشت. زمستان سال گذشته، نجیب ژنرال عبدالمومن فرمانده یکی از پادگانهای نوار مرزی افغانستان با ازبکستان را از کار برکنار کرد. اما او از تحویل پست خود سرباز زد و رهبری دو لشکر شبه نظامی ازبک و اسماعیلی در شورش علیه دولت نجیب اله را برعهده گرفت. نجیب اله کوشید با شورشیان به توافق برسد، اما پشتونهای افراطی در حکومت او با اصرار بر اینکه تاجیک ها، ازبک ها و سایر اقلیت ها میخواهند کشور را تجزیه نمایند، مانع چنین توافقی شدند. در نتیجه عبدالمومن و

بقیه از صفحه آخر
اتشار جامعه بیانجامد. ویژگی این شورشها، کوری آنهاست. شرکت کنندگان در این برآمدها، آگاهی و شعوری مناسب با حد محرومیت خود از جامعه‌ای که پس از گذشت بیش از یک قرن از لفق برده داری و سی سال از موقفیت های جنین ضد تبعیض نژادی در القای قوانین نژادپرستانه، هنوز از شکاف همیق میان سیاه و سفید رنج می برد، هادی بود. اگر نبودان فیلم افشاگر که تصادفاً گرفته شد، در خارج از محدوده بلانفل با بزرگان حادثه، کسی از این حادثه باخبر نمی شد. اما گویی تقدیر بر این است که هر جا باروت انبار شود، جرقه نیز بالاخره بیاید. ضرب و شتم کینگ توسط «مران قانون»، شهری را به آتش کشاند که شکاف های همیق طبقاتی و نژادی از میان آن می گذرد. ثروتمندترین افراد جهان در تروتمندترین محله جهان یعنی بوری هیلز، در کنار میلیونها تن که زیر خط فقر زندگی میکنند، شهروندان لوس آنجلس اند. در حالی که در دهه شصت، دولت های روسای جمهور آمریکا تحت عنوان «جنگ علیه فقر» اقدامات معینی برای تخفیف نابرابری طبقاتی انجام می دادند، با روی کار آمدن ریگان همه توان مالی دولت از برنامه های رفاه اجتماعی و به افزایش تسلیحات و بخشودگی های مالیاتی - معضوف برای ثروتمندان - جانشین او بوش در طول دوازده سال اخیر بر محرومیت شدید میلیونها آمریکایی - معذتا سیاهپوستان و سایر اقلیت های نژادی - افزودند. بنظر می رسد واشنگتن، حدود یک سوم جمعیت ایالات متحده را بکلی به حال خود رها کرده است تا زیر بار سنگین بحرانهای مزمن و ادواری سرمایه داری مغلوب تر و مغلوب تر شود. بیکاری، بی خانمانی، فقر و گرسنگی، فقدان امکانات آموزشی و بهداشتی، اعتیاد به مواد مخدر و خشونت، گریبان میلیونها آمریکایی را گرفته است. در میان اقشار وسیعی از جامعه آمریکا، جوانان که هیچ چشم اندازی در مقابل خود نمی بینند، بطور فزاینده ای به دزدی و خرید و فروش مواد مخدر

اگر میلیونها تن از آنها در فقر و فلاکت دست و پا می زنند چه باک - گوشمالی صدام حسین از سرو سامان دادن به چهره زشت شهرهای آمریکا مهم تر است، و «نرنجانده» میلیونها و ادامه سیاست بخشودگی های مالیاتی از آموزش و بهداشت برای میلیونها آمریکایی اولویت بیشتری دارد.

بر روی اسکناس های دلار آمریکایی عبارت لاتین «وحدتی از تنوع» نوشته شده است. حوادث خونین لوس آنجلس نشان داد که تحقق یا عدم تحقق این شعار، تا چه حد به تعداد اسکناس هایی بستگی دارد که در دست این یا آن طبقه و این یا آن گروه نژادی متمرکز است. در آمریکا به جای نژادپرستی متکی بر قوانین تبعیض آمیز که همراهِ پایان داد، نژادپرستی اجتماعی طبقاتی حاکم شده است. کافی است تا فردا میان محلات فقیر نشینی مانند برانکس نیویورک یا جنوب مرکز لوس آنجلس بگذرد تا معنای این کلام را لمس کند. در این محلات، با یک نگاه ساده تصویری از زویرانی، فقر و بزهکاری بدست می آید. حوادث لوس آنجلس، یک ماجرای صرفاً نژادی نبود. بسیار بودند سفیدپوستانی که در فقرات مغازه ها طی سه روز ناآرامی در بزرگترین شهر کالیفرنیا شرکت داشتند. فقر و محرومیت در مرزهای نژادی متوقف نشده است، بلکه فضایی را ایجاد کرده که در آن، تبعیض نژادی می تواند به شورش های گسترده فقیرترین

جدید مالیات برای تامین مخارج سنگین وحدت، ارتقای سطح زندگی را متوقف کرده و درموردی سطح زندگی را کاهش داده است. نرخ تورم در فرب آلمان حدود ۴ درصد است که به نسبت متوسط سالهای گذشته، افزایش نشان می دهد. همه این عوامل باعث شده است که در آخرین نظر سنجی ها، تنها ۳۷ درصد رای دهندگان آلمانی به احزاب مسیحی (اتحاد دمکرات مسیحی به رهبری کهل و اتحاد سوسیال مسیحی در ایالت باواریا) تمایل نشان دهند. دولت ائتلافی بن در مجموع کمتر از ۴۵ درصد آرای مردم را در شرایط فعلی پشتوانه خود دارد. ترفند همیشگی محافظه کاران برای کسب آرا در انتخابات اخیر ایالتی به ضد خود تبدیل شده است: حزب کهل در کارزارهای انتخاباتی اخیر، با طرح این مسئله که بسیاری از مشکلات

امکانات آموزشی و فرهنگی دارند. در لوس آنجلس، خشم هارتگران فروشگاهها بیشتر متوجه کرده ای ها و سایر اقلیت های ملی بود که بخش بزرگی از خرده فروشی را در شهرهای آمریکا به عهده دارند. در حالی که ساکنان بوری هیلز از کاخ های خود در تپه های شمال لوس آنجلس با وحشت به پائین می نگریدند، هارتگران مغازه ها بدون اینکه لحظه ای سر خود را برگردانند و به بوری هیلز بنگرند، کاسب های کره ای را به خاک سیاه می نشانند. البته آنها اگر به جای دزدیدن دستگاههای ویدئو از مغازه های زردپوستان، به بوری هیلز حمله می کردند، شورش لوس آنجلس همین قدر کور باقی می ماند. اما جستجوی ریشه بدختری در کسب و کار موفقیت آمیز این یا آن مغازه دار خرده پا، نشانگر آن است که شورش فقرای لوس آنجلس تا چه حد از یک مبارزه با آگاهانه طبقاتی به دور است.

واکنش جرج بوش در قبال ناآرامی های لوس آنجلس این بود که ضمن «براز تاسف» از صدور حکم برائت مأموران پلیس، خواهان برقراری «نظم و آرامش» شد و بدین منظور، هزاران نظامی به لوس آنجلس گسیل داشت. این نخستین بار نیست که جمهوریخواهان آمریکا از ناآرامی های نژادی برای تاکید بر تعهد خود نسبت به «نظم و قانون»، آن هم در آستانه انتخابات، بهره میگیرند. در سال ۱۹۶۹ ریچارد نیکسون کاندیدای حزب جمهوریخواهان با همین جریه و بر زمین فضای روانی ایجاد شده پس از درگیری های نژادی دهه ۶۰، به ریاست جمهوری رسید.

بیل کلینتون فرماندار ایالت آرکانزاس که به احتمال قوی کاندیدای حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری امسال خواهد بود، طی نطقی بوش را در ناآرامی های لوس آنجلس مسئول دانست. کلینتون گفت بوش و حزب جمهوریخواه می خواهند با استفاده از نگرانی های شهروندان سفیدپوست، آرای آنها را بدست آورند. فرماندار آرکانزاس افزود بوش مسئول تبعیض نژادی حاکم بر امریکاست که به ناآرامی های لوس آنجلس انجامید.

آلمان ناشی از پذیرش مهاجر و پناهنده است، و راه چاره، تغییر قانون اساسی و محدود کردن حق پناهندگی است، کوشید سوسیال دمکراتها را که تا همین چندین پیش، مخالف تجدید حق پناهندگی بودند، تضعیف کند، اما همین تبلیغات، به نیروهای راست افراطی امکان مانور داد تا حدی که گروههای شبه فاشیست توانستند در دو ایالت با کسب ۵ و ۱۰ درصد آرا به پارلمان ایالتی راه یابند.

استعفای گنشر

بقیه از صفحه آخر
ناگهانی مناسبات سرمایه داری، بار سنگینی را بر دوش میلیونها شهروند سابق جمهوری دمکراتیک آلمان گذاشته است. نرخ بیکاری در پنج ایالت جدید، نزدیک ۲۵ درصد است. در حالیکه قیمت کالاها و خدمات به سرعت به سطح ایالات غربی افزایش یافته، درآمد اهالی شرق آلمان در بهترین حالت حدود ۶۰ درصد درآمد مردم آلمان غربی است. کمپانی های بزرگ آلمان غربی تاکنون از سرمایه گذاری های وسیع برای ایجاد اشتغال در شرق آلمان خودداری کرده اند. وضع مالکیت بسیاری از کارخانه ها، اراضی و مسغلات روشن نیست. در فرب آلمان نیز وضع موارد

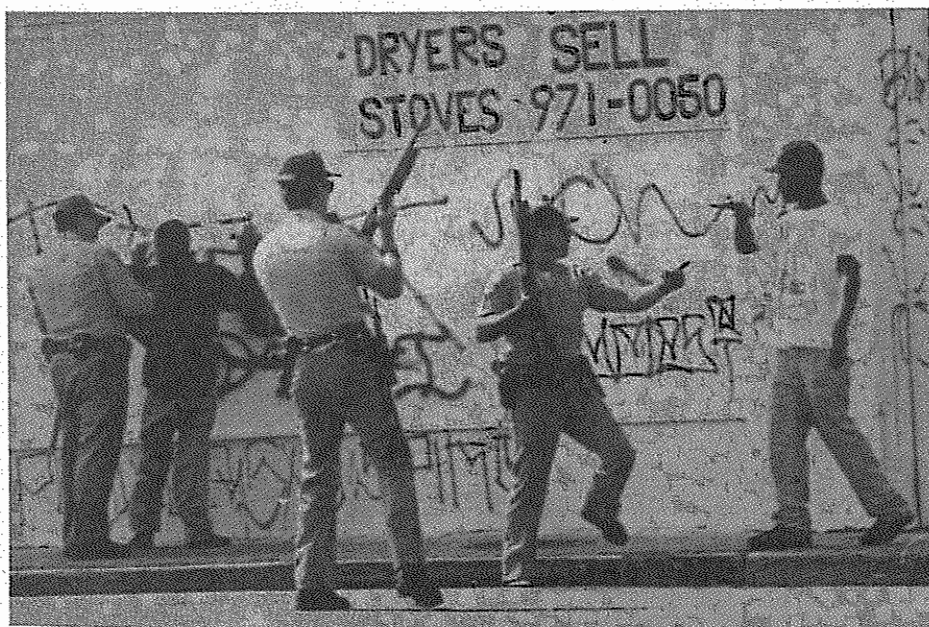
گنشر را بر کند.

ناآرامی های خونین در دومین شهر بزرگ آمریکا

تشدید بحران در تاجیکستان

هنوز اوضاع در پایتخت تاجیکستان ناروین است و سرنوشته قطعی کشمکش میان نییاف و مخالفان او که بیش از دو هفته است مقر ریاست جمهوری تاجیکستان را در محاصره گرفته اند، روشن نیست. مخالفان نییاف خواستار استعفا او، انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات هستند. مخالفان نییاف در شهر دوشنبه نیرومندترند اما در مناطق روستایی، نییاف

هفته گذشته پس از مدتها ناآرامی در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان، فشار مخالفان رحمان نییاف رئیس جمهور تاجیکستان شدت یافت و نییاف مجبور به عقب نشینی در برابر مخالفان خود شد. در گزارشی اولیه که روز ۱۷ اردیبهشت ماه انتشار یافت، اعلام شده بود که رئیس جمهور تاجیکستان در اثر فشار اپوزیسیون مجبور به کناره گیری



ارتش و پلیس لوس آنجلس وظیفه سرکوب شورش را بر عهده گرفتند

بقیه از صفحه اول
و چهار هزار تنگنادر دریایی را مامور بازگرداندن آرامش به لوس آنجلس کرد. تام برادلی شهردار لوس آنجلس در این شهر مقررات منع رفت و آمد شبانه اعلام نمود. شمار قربانیان ناآرامی های لوس آنجلس از تعداد کشته شدگان حوادث نژادی ۱۹۶۷ دیترویت نیز فزونی گرفت. در آن زمان، مرکز کارخانه های اتومبیل سازی آمریکا ۴۳ نفر طی ناآرامی ها به قتل رسیدند. تاریخ معاصر آمریکا ناآرامی هایی با ابعاد حوادث اخیر لوس آنجلس را تنها در ۱۹۱۷ به یاد دارد که در جریان آن در شهر ایست سنت لوئیس ایالت ایلینوی، ۴۸ نفر کشته شدند.

در لوس آنجلس، پانزده هزار انشعاب برق قطع شده و ۳۷۰۰ ساختمان تخریب گشته اند. میزان خسارات یک میلیارد دلار تخمین زده می شود. این در حالی است که اقتصاد لوس آنجلس در آستانه حوادث اخیر نیز در وضع وخیمی بسر می برد. فرار سرمایه و بیگاری در این شهر رو به افزایش بوده. نوشته مطبوعات امریکایی، هلیرفم وعده بوش مبنی بر کمک به آسیب دیده گان، لوس آنجلس از حوادث اخیر لطمه سختی خورد است و بعید به نظر می رسد دولت فدرال آمریکا با ۴۰۰ میلیارد دلار کسری بودجه، کمک موثری به شهر کند. پس از دوشنبه روز آرامش نسبی و حضور نیروهای مسلح،

آن، کینگ به ماموران حمله ور شده، اما چهار مامور پلیس به سرعت او را به زمین انداختند و به زیر لگد گرفتند تا دقایقی پس از بیجوشی کینگ، ضربه های سنگین با پای چهار پلیس به سر، سینه، پشت، پهلو و شکم کینگ ادامه داشت. کینگ تا سرحد مرگ پیش رفت و هنوز یکسال پس از آن حادثه، از هوا قش رنج می برد. در مقایسه با شمار زیادی از مردم آمریکا که به ویژه اقلیت های نژادی که مرتباً توسط پلیس مورد ضرب و شتم قرار می گیرند، پخت با کینگ یار بود که یک شاهد هینی، از ماجرا فیلم ویدئویی گرفت.

رئیس پلیس لوس آنجلس روز ۱۳ اردیبهشت گفت که از فردای آن روز مقررات منع عبور و مرور لغو می شود و تا دو یا سه روز بعد، نیروهای مسلح فدرال شعرا ترک خواهند گشت.

جرم های در انبار باروت حدود یک سال پیش، چهار مامور سفید پوست پلیس، اتومبیل رانی کینگ شمرود ۲۵ ساله سیاه پوست را متوقف کردند و به قصد بازرسی، به او دستور پیاده شدن دادند. کسی نمی داند که میان افراد پلیس و کینگ چه مشاجره ای در گرفت که بدنبال

کینگ و وکیل مدافع او که گمان می کردند با این فیلم ویدئویی، خواهند توانست هر دادگاهی را متقاعد کنند، از چهار پلیس میزور شکایت کردند. تقریباً یک سال بعد، این شکایت در دادگاهی بایک هیات منصفه ۱۲ نفره که تماماً از سفیدپوستان تشکیل شده بود، مطرح شد. این هیات منصفه، رای به برائت چهار مامور پلیس داد و گفت برای اثبات جرم، مدارک کافی وجود ندارد. تا این جای ماجرا، در بقیه در صفحه ۱۱

استعفای گنشر

هانس دیریش گنشر وزیر خارجه آلمان هفته گذشته اعلام کرد در هجدهمین سالگرد انتصاب خود به این مقام، یعنی ۲۷ اردیبهشت امسال، از مقام پرتیبه ترین وزیر خارجه جهان کناره خواهد گرفت. گنشر در سال ۱۹۷۴ با سقوط دولت ویلی برانت و تشکیل کابینه هلموت اشمیت صدراعظم سابق آلمان فدرال، هجدهم در وزارت خارجه شد. او سالها رهبر حزب لیبرال "دمکرات آزاد" آلمان فدرال بود. در سال ۱۹۸۲، این حزب به رهبری گنشر به ائتلاف خود با سوسیال دمکراتها پایان داد و در ائتلافی با دو حزب مسیحی، هلموت کهل را به صدر اعظمی آلمان فدرال رساند. هر چند گنشر هلت استعفای خود را شخصی و در ارتباط با سابقه و سن خود اعلام کرده است، کناره گیری او به مثابه سرشناس ترین عضو کابینه و معاون صدراعظم، ندادی از وضعیت عمومی دولت است. دو سال پیش، هلموت کهل با تسریع روند فروپاشی جمهوری دمکراتیک آلمان توانست عنوان نخستین صدر اعظم آلمان متحد را از آن خود کند و در انتخابات پارلمانی، سوسیال دمکراتها را شکست دهد. اما اینک ثابت شده است که وعده انتخاباتی کهل مبنی بر اینکه با وحدت آلمان، "وضعیت هیچکس بدتر نخواهد شد اما وضعیت بسیاری، بهبود خواهد یافت"، دروفی بیش نبود. در شرق آلمان، حاکم شدن

اعتصاب بزرگ کارکنان بخش دولتی در آلمان

روال معمول خود از کارکنان همه موسسات دولتی برای برگزاری اعتصاب رای گیری مخفی به عمل آورد که در آن، اکثریت قریب به اتفاق کارکنان، آمادگی خود را برای دست کشیدن از کار اعلام کردند. نکته جالب اینجاست که کارفرمایان به جای ۵/۴ درصد افزایش دستمزد که هیات میانجی پیشنهاد کرده بود، حاضر به پرداخت ۴/۶ درصد اضافه دستمزد شدند و وزیر باررای هیات میانجی نرفتند. از این رو اعتصاب آلمان نوعی جنگ قدرت میان کارفرمایان و کارکنان محسوب میشود. و سرانجام در این جنگ قدرت، این اتحادیه کارفرمایان بود که عقب نشست و درصد پیشنهادی هیات میانجی را البته با اندکی تعدیل پذیرفت. در آلمان، میزان سازمان یافتگی نیروی کار از همه کشورهای سرمایه داری پیشرفته بالاتر است. اتحادیه سندیکاهای آلمان نزدیک به ۱۰ میلیون عضو دارد. سندیکای "بخش دولتی و حمل و نقل" پس از سندیکای صنایع فلزی، بزرگترین سندیکای عضو سندیکاهاست. اعتصاب نیرومند و پرتاثير آلمان، در شرایطی که سرمایه داری پیروزی تاریخی خود را بر سوسیالیسم واقعا موجود جشن گرفته است، از اهمیت زیادی برخوردار است. این اعتصاب در کشوری صورت می گیرد که از نظر مدافعان

اعتصاب بزرگ کارکنان بخش دولتی در آلمان

در دو هفته اخیر اعتصاب بزرگ کارکنان بخش دولتی در آلمان، چهره این کشور را هوش کرد. کارکنان موسسات حمل و نقل دولتی مانند راه آهن، قطارها و اتوبوس های شهری و فرودگاهها، کارکنان نظامت شهرداری ها، سرایداران ساختمان های دولتی و مدارس، پرستاران و بهیاران بیمارستان های دولتی و بسیاری دیگر از مستخدمین دولت فدرال، دولت های ایالتی و شهرداری ها که شمار آنها به چندین صد هزار می رسد، برای به کرسی نشاندن خواست خود مبنی بر افزایش دستمزد، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب تنها قرب آلمان را در بر گرفت زیرا شرق آلمان مشمول قرارداد جمعی جداگانه ای است. در نتیجه اعتصاب، رفت و آمد قطارهای بین شهری و درون شهرها، پرواز هواپیماها، نظامت شهرها و کار بسیاری از ادارات به کلی مختل یا متوقف شد. هر روز بین سیصد تا چهار صد هزار تن در این اعتصاب که به دعوت سندیکای بزرگ "بخش عمومی و حمل و نقل" صورت گرفت، شرکت داشتند. اعتصاب وقتی قطعی شد که مذاکرات سندیکای کارفرمایان (وزیر کشور دولت فدرال، نماینده وزرای کشور ایالات، نماینده شهرداری ها) به نتیجه نرسید و کارفرمایان، رای هیات داوری مبنی بر افزایش دستمزد به میزان ۵/۴ درصد را نپذیرفتند. در نتیجه سندیکا طبق

بقیه در صفحه ۱۱

طرفداران زیادی دارد. مخالفان نییاف طیف گسترده ای از سیاستمداران لیبرال تا بنیادگرایان اسلامی را شامل می شوند. همزمانی تحولات تاجیکستان با تصرف قدرت در افغانستان توسط مجاهدان شورشی زمینه را برای تقویت گرایشهای اسلامی بنیادگرا در این جمهوری مساعد ساخته است. جمهوری اسلامی در تاجیکستان طرفداران زیادی دارد و از اشتراک زبانی و نزدیکی فرهنگی، برای گسترش نفوذ خود و تقویت بنیادگرایی در آن جمهوری بهره می گیرد.

برقراری ارتباط طریق فاکس
دوستانی که در اقصی نقاط جهان میخوانند بادیبر خانه مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) رابطه برقرار کنند، خوانندگان و هلاکمدان نشریه کار که میخوانند خبر، مقاله و یا سندی را سریعاً برای نشریه ارسال بدارند، از طریق شماره فاکس FAX 3318290 - 221 - 00 49 آلمان با ما تماس بگیرند.

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل های اشتراک، تمپر بستی و یار سید بانکی بزدادت های اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایید.

اروپا دیگر نقاط

بهای اشتراک ۰ شش ماهه ۴۵ مارک ۵۲ مارک
نشریه "کار" ۰ یک ساله ۹۰ مارک ۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید):

<p>KAR No 34 13.MAY 1992</p>	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p>
<p>حساب بانکی: M.ABD NR-35263011 کد بانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY</p>	<p>آدرس: Address: Ruzbeh Postfach 1810 5100 Aachen GERMANY</p>